نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال شانزدهم - شماره ۷۲۴- یک شنبه۶ بهمن ۱۳۹۲ -۸ صفحه - ۵۰۰ تومان

نشست هیات تجاری بازرگانی بوشهر با رییس اتاق بازرگانی و مدیر شرکت نمایشگاههای ازمیر

پتانسیل های استان بوشهر، پذیرای سرمایه گذاری کشور ترکیه

صفحه۲

مصاحبه نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی بوشهری بالابان

بالابان فرزند بوشهر است، حمایت کنید تا در نطفه خفه نشود

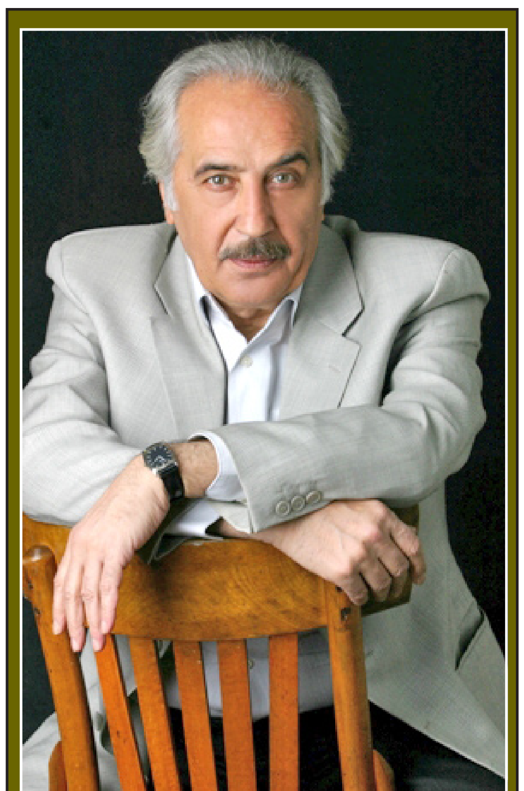
صفحه۴



سخنی با مدیر کل جدید آموزش و پرورش استان بوشهر

نجات آموزش و پرورش ورشکست شده در بوشهر

صفحه۸



تصویری واضح و بی اغراق از « منوچهر آتشی » از زبان محمد علی سپانلو:

شعر آتشی را به اخوان و فروغ و سپهری ترجیح می دهم

به مناسبت اولین سالگرد درگذشت

گفتگوی منتشر نشده با همایون خرم هنرمند بوشهری به یاد ماندنی موسیقی ایران زمین

زندگی با آهنگ عشق به موسیقی



نشست هیات تجاری بازرگانی بوشهر با رییس اتاق بازرگانی و مدیر شرکت نمایشگاههای ازمیر

پتانسیل های استان بوشهر، پذیرای سرمایه گذاری کشور ترکیه



نشست هیات تجاری اقتصادی بندر بوشهر با رییس و اعضای اتاق بازرگانی ازمیر و مدیر شرکت نمایشگاههای ازمیر در محل اتاق بازگانی بندر ازمیر برگزار شد.
در این نشست رییس اتاق بازرگانی ازمیر، رییس اتاق بازرگانی بوشهر، رایزن بازرگانی ایران در ترکیه، مدیرعامل شرکت نمایشگاههای استان بوشهر و مدیر نمایشگاههای ازمیر سخنرانی کردند:

اکرم دمیرتاش رییس اتاق بازرگانی بندر ازمیر:

ازمیر، می تواند فرصتی برای ایرانیان در رسیدن به بازار اروپا باشد

چند ماه قبل در تهران در نشست با رییس اتاق بازرگانی قراردادی منعقد کردیم که روابط نزدیکی با هم داشته باشیم.
اکرم دمیرتاش رییس اتاق بازرگانی بندر ازمیر در این نشست با خیر مقدم به رییس و اعضاء هیات تجاری اقتصادی بندر بوشهر اظهار داشت: در سفر چند ماه پیش به تهران و توافق نامه ای که با رییس اتاق بازرگانی بوشهر منعقد کردیم که روابط نزدیکی با هم داشته باشیم و از شما دعوت کردیم که در اتاق بازرگانی ما در ازمیر حضور پیدا کنید و مفتخریم دعوت ما را پذیرفتید.
وی در ادامه اظهار داشت: امیدواریم با حضور رییس جمهور جدید روحانی بیشتر درهای تجاری کشور شما باز شود. دنیا هر نظری در مورد ایران داشته باشد از نظر ما ایران یک کشور دوست و برادر است.
وی در ادامه افزود: مسافران بین دو کشورمی توانند فرصتهای تجاری و اقتصادی زیادی بوجود بیاورند.
وی از سفر سال گذشته خود به ایران خبر داد و از دیدارهائی که با معاون وزیر اقتصاد، رییس اتاق بازرگانی تهران و مدیرشرکت نمایشگاههای ایران جهت ارتباطات تجاری نمایشگاهی داشت، به خوبی یاد کرد.
دمیرتاش در ادامه تصریح کرد: ازمیرشهری است نزدیک به اروپا و می تواند فرصتی باشد برای ایرانیان برای رسیدن به بازار اروپا.
وی از امضای تفاهم نامه ای بین شرکت نمایشگاههای بوشهر و ازمیر جهت برگزاری نمایشگاه اختصاصی بندر بوشهر در ازمیر و نمایشگاه ازمیر در بوشهر خبر داد که می تواند در گسترش روابط دو استان نقش مهمی داشته باشد.
وی از سفر خود به ایران به همراه رجب طیب اردوغان خبر داد و گفت: در این سفر به بندر بوشهر نیز خواهم آمد و از توانمندیهای شما از نزدیک آشنا می شوم.

رییس اتاق بازگانی ، صنایع و معادن بندر بوشهر:

پتانسیل های استان بوشهر می تواند پذیرای دوستان ترک در زمینه سرمایه گذاری باشد

رییس اتاق بازرگانی، صنایع ، معادن و کشاورزی بندر بوشهر با تشکر از رییس اتاق بازرگانی بندر ازمیر به جهت دعوت از هیات تجاری اقتصادی بندر بوشهر اظهار داشت: بندر بوشهر و ازمیر شباهتهای زیادی به هم دارند و ساحل ازمیر همانند ساحل بوشهر می باشد.
وی در ادامه گفت: بوشهر از دیرباز به دلیل موقعیت سوق الجیشی از نظر اقتصادی به عنوان مرکز تجاری در خلیج فارس مطرح بوده است.
شریف پور در ادامه افزود: بوشهر را شاید با نام نیروگاه اتمی بشناسید ولی بوشهر از نظر داشته های اقتصادی بوشهر پایتخت انرژی ایران است زیرا ۸درصد گاز جهان در استان بوشهر، ۲۲ مجموعه پتروشیمی در منطقه پارس جنوبی و محصولاتی که شامل میعانات، گوگرد و مشتقات از گاز تولید می شود که همه آن محصولات جنبه صادراتی دارند و ۹۵ درصد نفت ایران نیز از بوشهر صادر می شود و سرمایه گذاران خارجی و داخلی که در پارس جنوبی حضور فعال دارند .
رییس اتاق بازرگانی بندر بوشهر دیگر پتانسیلهای استان را حوزه نخیلات معرفی کرد و گفت: وجود ۶میلیون اصله نخل و ۳۸۰هزار تن خرما که در سال بیش از بیست هزار تن آن صادرمی شود و ۴۳کارخانه بسته بندی و فرآوری محصولات خرما و کارخانه هائی که محصولات گوناگونی تولید می کنند و همه این پتانسیل بسیار خوب در استان بوشهر وجود دارد و در حوزه خرما زمینه سرمایه گذاری بسیار خوبی وجود دارد و پذیرای دوستان ترک در این زمینه جهت سرمایه گذاری هستیم.
وی افزود: دیگر محصول صادراتی بوشهر میگو است که هم در میگو دریایی و هم در میگوی پرورشی، بوشهر رتبه اول در ایران دارد که در سال ۲۲۰۰ تن میگو دریایی و ۸۵۰۰تن میگو پرورشی تولید می کند. میگوی دریایی بوشهر از بهترین گونه ها در خلیج فارس می باشد که نمونه ی این میگو فقط در مکزیک وجود دارد و بازار هدف میگو ما کشورهای آسیای جنوب شرقی، ایتالیا و اسپانیا می باشد .
رییس اتاق بازرگانی بندر بوشهر در ادامه تصریح کرد: آنچه بوشهر را زبانزد خاص کرده، پتانسیل دریایی و تجاری بندر بوشهر و وجود چندین اسکله که کشتی هائی با ظرفیت سرویس دهی هزارتن می باشد که بندر بوشهر را به یکی از فعال ترین بنادر خلیج فارس در تخلیه و بارگیری و ترانزیت و ترخیص انواع کالاهای تجاری، صنعتی و مواد اولیه مطرح کرده است.
وی در پایان از رییس اتاق بازرگانی بندر ازمیر دعوت کرد به همراه هیات بلند مرتبه، از استان بوشهر و توانمندیهای استان بازدید بعمل آورند.

چمنی رایزن بازرگانی ایران در ترکیه:

شاهد ارتباط مطلوب با ازمیر به عنوان یک شهر برادر در بین شهرهای ترکیه هستیم

رایزن بازرگانی ایران در ترکیه با تشکر از اکرم دمیرتاش و اعضاء اتاق بازرگانی ازمیر اظهار داشت: سلام و تشکر سفیر ایران در آنکارا را تقدیم جمع می کنم.
وی در ادامه افزود: ما امروز شاهد ارتباط مطلوب با ازمیر به عنوان یک شهر برادر در بین شهرهای ترکیه هستیم و این ارتباط برادرانه و نزدیکی که با این بندر داریم را مدیون مسئولین این شهر علی الخصوص اکرم دمیرتاش می دانیم.
وی در ادامه افزود: استان بوشهربه عنوان پایتخت انرژی ایران، پتانسیل بسیار قوی در زمینه نفت و گاز دارد که علاوه بر آن مجاورت با خلیج فارس، قابلیت صادرات محصولات دریایی و سواحل بسیار زیبا برای گردشگری و توریسم، می تواند به عنوان قابلیتی مهم برای همکاری با ترکیه مورد توجه قرار گیرد. همچنین خرما تولیدی بوشهر با ذائقه مردم ترکیه سازگار است و متقابلا پتانسیلهای ازمیر نیز مورد نیاز شهر بوشهر و کل بازار ایران است.
رایزن بازرگانی ایران در ادامه اظهار داشت: از سفارت ایران در ترکیه می خواهیم ترکیه شریک اول تجاری ایران باشد و تلاش کنید از پتانسیلی که وجود دارد بهره برداری کنید و قبل ار اینکه شرکتهایی از کشورهای دیگر در بازار ایران حضور پیدا کنند و از این فرصتی که ممکن است به سختی به دست بیاید، استفاده کند و این رسالت اتاق های بازرگانی و صنعت است که در این رابطه تلاش کنند.
چمنی از موافقت نامه تجارت ترجیحی ایران و ترکیه خبر داد که این موافقت نامه قرار است در جریان سفر اردوغان به تهران و دیدار با جناب روحانی امضاء شود که ۲۰۱ قلم کالای کشاورزی و ۱۲۵ قلم کالای صنعتی را در بر می گیرد.





مدیر نمایشگاههای بین المللی ازمیر:

بندری بودن دو شهر ازمیر و بوشهر یک نقطه مثبت است

مدیر شرکت نمایشگاههای بندر ازمیر در این نشست اظهار داشت: حجم روابط تجاری ترکیه با ایران بسیار خوب است و ایران از نظر تاریخی و گردشگری برای ما بسیار مهم است.
وی در ادامه افزود: بندری بودن دو شهر ازمیر و بوشهر یک نقطه مثبت است و امروز می تواند این نشست آغاز کارهای مشترک بین این دو بندر باشد.
وی در ادامه گفت: ازمیر علاوه بر اینکه یک شهر بندری است، یک شهر نمایشگاهی نیز می باشد و از هشتاد سال قبل نمایشگاه در این شهر برگزار می شود و از نظر نمایشگاهها رتبه اول در کشور ترکیه را دارد.
وی اظهار امیدواری کرد با عقد تفاهم نامه مشترک با شرکت نمایشگاههای بین المللی استان بوشهر زمینه برگزاری نمایشگاههای مشترک و حضور تجار ، کارخانه داران و صنایع استان بوشهر در ازمیر و متقابلا حضور تجار و صنایع ما در بوشهر فراهم می شود.



نشست رییس و اعضای شورای شهر بوشهر با معاون شهردار ازمیر

نشست رییس و چهار عضو شورای شهر بوشهر که همراه با هیات تجاری اقتصادی بوشهر به ازمیر سفر کرده بودند با معاون شهردار ازمیر در محل شهرداری بندر ازمیر برگزار شد.
در ابتدا چمنی، رایزن بازرگانی ایران با ابلاغ سلام سفیر به معاون شهردار ازمیر اظهار داشت: استان بوشهر یکی از شهرهای استراتژیک ایران است که پتانسیلهای بسیار خوبی در زمینه انرژی ، شیلات و آبزیان و نخیلات دارد.
همچنین با توجه به بندری بودن دو شهر بوشهر و ازمیر انشاالله بتوانیم در آینده نزدیک زمینه خواهر خواندگی این دو شهر را فراهم کنیم.
در ادامه معاون شهردار ازمیر با خوشامد گویی به هیات تجاری بندر بوشهر مخصوصا اعضای شورای شهر بوشهر اظهار داشت: همکاری بین ایران و ترکیه از هزاران سال پیش بوده است و هیچ ایرانی در ترکیه و هیچ ترکیه ای در ایران احساس غربت نمی کند و ما تمایل داریم همکاری خود با ایران را افزایش دهیم و این پل ارتباطی می تواند بندر بوشهر باشد.
وی از آمادگی شهرداری ترکیه جهت عقد پیمان خواهرخواندگی با بندر بوشهر خبر داد.
در ادامه برزگرزاده رییس شورای شهر بوشهر با تشکر از معاون شهردار ازمیراظهار داشت: با توجه به بندری بودن دو شهر بوشهر و ازمیر و ارتباطات بسیار خوبی که شروع شده است ، تمایل داریم مراودات خوبی با این بندر داشته باشیم.
وی در ادامه اظهار داشت: با توجه به پتانسیلهای بوشهر در همین جا از سرمایه گذاران ترکیه ای دعوت می کنیم که آماده پذیرایی از آنها در زمینه ساخت و ساز، هتل سازی و ساحل سازی باشیم.
وی همچنین از شهردار و اعضای شورای شهر بندر ازمیر دعوت کرد با حضور در بوشهر از پتانسیلهای این استان از نزدیک آشنا شوند

نشست هیات تجاری اقتصادی بوشهر با معاون استاندار ازمیر

آمادگی ازمیر جهت همکاری در زمینه نمایشگاهی، صنایع و محصولات دریایی با بندر بوشهر

نشست هیات تجاری اقتصادی بوشهر با معاون استاندار ازمیر در محل استانداری ازمیر برگزار شد. در این نشست در ابتدا مختاری مدیرعامل منطقه ویژه اقتصادی بوشهر اظهار داشت: استان بوشهر با توجه به پتانسیلهای بسیار خوبی که در زمینه انرژی، شیلات و آبزیان و نخیلات دارد و همچنین وجود منطقه پارس جنوبی، قطب اقتصاد و انرژی ایران و منطقه ویژه اقتصادی بوشهر می تواند میزبان بسیار خوبی برای سرمایه گذاران ترک مخصوصا سرمایه گذاران ازمیری باشد.
سپس ابراهیم بادلی معاون استاندار ازمیر با تشکر از هیات بوشهری اظهار داشت: ازمیری شهری با قدمت ۸۵۰۰ ساله است. این شهر یک شهر بندری تجاری و توریستی است. ازمیر یکی از سه شهر برتر ترکیه است.
وی در ادامه افزود: در زمینه کشاورزی طبیعی در ترکیه ازمیر حرف اول می زند.
معاون استاندار ازمیر در ادامه اظهار داشت: ازمیر یک شهر بندری و نمایشگاهی نیز می باشد و یکی از پورتهای بزرگ دریایی اروپا بندر ازمیر است.
وی از آمادگی ازمیر جهت همکاری در زمینه نمایشگاهی ، صنایع و محصولات دریایی با بندر بوشهر خبر داد.

مدیرعامل شرکت نمایشگاههای استان بوشهر:

بندر ازمیر و بندر بوشهر می توانند مکمل هم باشند

مدیرعامل شرکت نمایشگاههای استان بوشهر در نشست هیات تجاری اقتصادی بندر بوشهر با رییس و اعضای اتاق بازرگانی ازمیر و مدیر شرکت نمایشگاههای ازمیر اظهار داشت: بندر ازمیر و بندر بوشهر قابلیتهای بسیار خوبی دارند که می توانند مکمل هم باشند و این سفر می تواند مقدمه خوبی برای برگزاری نمایشگاههای مشترک باشد.
وی افزود: برگزاری نمایشگاه در ازمیر و بوشهر زمینه انتقال تجربیات و ارائه قابلیتهای استان و پیوندهای فرهنگی و اقتصادی بین دو شهر بوشهر و ازمیر را بوجود می آورد.
مهرداد ابراهیمی در ادامه گفت: ازمیر برای بوشهر دروازه ورود به اروپا و بوشهر برای ازمیر دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز است و سرمایه گذاری مطمئن و سودآور خواهد بود.

گزارشی از سفر هیات بوشهری به کشور ترکیه توسط رئیس اتاق بازرگانی بوشهر:

آمادگی ترکیه برای خط پروازی به بوشهر/ تعرفه صادراتی خرما صفر و آبزیان ۳۰ درصد می شود



رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بندر بوشهر گزارشی از سفر هیات بوشهری به کشور ترکیه را اعلام کرد.
به گزارش روابط عمومی اتاق بوشهر؛ رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بندر بوشهر گفت: این هیات متشکل از ۵ عضو شورای شهر بوشهر، رییس اتاق اصناف استان بوشهر، مدیرعامل منطقه ویژه اقتصادی بوشهر، جمعی از اعضای هیات رییسه و هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، مدیرعامل شرکت نمایشگاههای بین المللی استان و تعدادی از اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری و توسعه استان بود.
رییس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن بندر بوشهر گفت: در گفت وگوهای هیات اعزامی تجاری اقتصادی بوشهر به کشور ترکیه مسوولان مربوط آمادگی خود را برای برقراری خط پروازی میان بوشهر و این کشور اعلام کردند.
علی اکبر شریف پور اعلام کرد: همچنین در گفت وگوها با مسوولان ترکیه ای مقررشد درتوافق نامه ای که قرار است درسفر آینده نزدیک اردوغان به تهران امضا شود صفر شدن تعرفه صادرات خرما و ۳۰ درصد شدن تعرفه آبزیان گنجانده شود.
وی اضافه کرد: قرار است در این توافق نامه در زمینه تعرفه صادرات ۱۲۵کالای صنعتی و ۲۰۱ کالای کشاورزی دیگر نیز تصمیم گیری می شود.
شریف پور یادآورشد: با پیگیری هایی که از یک سال گذشته از سوی این اتاق با مسوولان ترکیه ای و ایرانی صورت گرفت خرما و محصولات آبزیان نیز به لیست این توافق نامه اضافه شد.
وی بیان کرد: کالا و خدمات از جمله خرما و محصولات دریایی بوشهر که هم اکنون با برند و نام کشورهای دیگر وارد کشورهای اروپایی و آمریکا می شود، این قابلیت را دارند که با ایجاد صنایع تبدیلی در بندر ازمیر، به بازارهای اروپا راه یابند.
وی گفت: سفر هیات تجاری بوشهر به ترکیه پس از عقد تفاهم نامه خواهرخواندگی که یک ماه پیش در هتل لاله تهران بین اتاق بازرگانی بندر بوشهر و اتاق بازرگانی بندر ازمیر صورت گرفت و به دنبال دعوت اتاق بازرگانی بندر ازمیر ترکیه و شرکت نمایشگاه های ازمیر انجام شد.
رییس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن استان بوشهر افزود: این سفر آغازی برای روابط اقتصادی و تجاری بنادر بوشهر و ازمیر است.
شریف پور گفت: باتوجه به این که رییس و چهار عضو شورای اسلامی شهر بوشهر نیز هیات تجاری اقتصادی بوشهر را در این سفر همراهی می کردند از برخی پروژه ای عمرانی شهر آنکارا نیز برای انتقال تجربه بازدید شد.
وی ادامه داد: نشست مشترک با اتاق بازرگانی و شرکت نمایشگاه های ازمیر وعقد تفاهم نامه برگزاری نمایشگاه های مشترک میان بندر بوشهر و ازمیر، ملاقات با معاون استاندار، معاون شهردار، اتاق صنایع و اتاق دریایی ازمیر و بازدید از منطقه آزاد این بندر از دیگر دستاوردهای این سفر است.
شریف پور گفت: یکی دیگر از بخش های این سفر گفت وگو های رو در روی اعضای ایرانی با صاحبان صنایع و تجار و بازرگانان ازمیر در زمینه محصولات و توانمندی های استان بوشهر از جمله خرما و آبزیان بود.
وی افزود: آشنایی اعضای هیات یادشده با ادبیات کسب و کار در این کشور در زمینه های مختلف از جمله امور بانکی، گمرکی ،ثبت شرکت، بررسی امور بازرگانی و مقایسه ای کالاهای ایرانی بویژه محصولات استان با دیگر کشورها، شناسایی رقبا در کشور مقصد و زمینه سازی مناسب برای فعالیت های اقتصادی از دیگر دستاوردهای این سفر بود.
وی اضافه کرد: در عصر جهانی شدن نمی شود دولت و ملت ها، دیوارهای سنتی حاکمیت را دورتادور خود کشیده و بی ارتباط با دنیای روز، به رتق و فتق امور بپردازند.
شریف پور ادامه داد: امروز، اقتصاد بین الملل و شرکت فعالانه در تجارت بین الملل، ابزاری مهم برای امنیت اقتصادی کشورها و گسترش فرصت های بازرگانی است تا هدف توسعه که همان رفاه مردم و افزایش فرصت های برابر در همه ابعاد زندگی است، گسترش یابد.
وی افزود: رسالت اتاق های بازرگانی کشورها این است که تجارت منطقه ای و بین المللی را رونق دهند تا کشورها بتوانند از مزایای تولید و تجارت بین الملل، نفع برده و از طرفی، مشارکت کشورها مبتنی بر صادرات محصولاتشان، در اقتصاد بین الملل، افزایش یابد.
شریف پور اعلام کرد: رییس اتاق بازرگانی ازمیر بزودی برای بازدید از داشته های بندر بوشهر به این استان سفر خواهد کرد و لازم است مسوولان مربوط، بازرگانان و صنعتگران استان از این سفر نهایت بهره برداری را انجام دهند.
یک هیات اقتصادی بازرگانی به همراه چند نفر از اعضای شورای اسلامی بندر بوشهر در هفته گذشته به کشور ترکیه سفر کردند.

نسیم جنوب
اندیشه
شماره ۷۲۴- یک شنبه۶ بهمن ۱۳۹۲
NASIM JANOUB

بنیان فکری گفتمان اعتدال دکتر روحانی(۲)

منازعه امر نشانه ای و امر نمادین در سطح جامعه

دکتر مصطفی مهرآیین - استادیار جامعه شناسی



حالت طبیعی فرآیند دلالتی زبان: منازعه امر نشانه ای و امر نمادین

کریستوا، همچون ما در این نوشتار، با آثار نویسندگان آوانگارد (پیشرو) اواخر سده نوزدهم و دهه‌های نخستین قرن بیستم همانند جیمز جویس، پروست و کافکا روبرو بود که در آثار آن‌ها، برخلاف نظم فرهنگی متداول سرمایه‌داری، کشاکشی میان یک گفتمان اجتماعی‌شده، عقلانی و نمادین، و زبان نشانه‌ای، ادراک‌ناپذیر، ضد عقلانی و ضداجتماعی غرایز و امیال و انگیزه‌های جسمی و احساسی دیده می‌شد. او مشاهده می‌کرد که در این آثار زبان منطق و ارتباطات صریح توسط ردپاهای امور پیشامنطقی و ارتباط ناپذیر مختل می‌شود. به طورکلی، او شاهد بود که در فضای فرهنگی عقلانی سرمایه‌داری با وجود آثاری روبرو شده است که در آن‌ها عنصر «میل» در تقابل با عنصر «عقلانیت» قرار گرفته و سعی در واسازی آن دارد. ازاین‌رو، او بخشی از پروژه فکری خود را معطوف به تبیین فرآیند «ساختارپذیری» این آثار و توضیح چگونگی شکل‌گیری فرم بینامتنی (جایگشتی) و محتوای دوگانه آن‌ها کرد. فیلیپ اسمیت در توضیح اهداف پروژه فکری کریستوا می‌نویسد: «بخش اعظم کار کریستوا مربوط به تشخیص و طبقه بندی لحظاتی است که در آن‌ها «امر نشانه‌ای»، «امر نمادین» را به چالش می‌کشد. دل‌مشغولی خاص کریستوا مربوط به ادبیات آوانگارد است. او این آثار را به منظور یافتن لحظات به چالش کشیده شدن امر نمادین مورد مطالعه قرار می‌دهد. توجه او در این‌جا معطوف به یافتن امر متجاوز، مجنون، حسی و دینی است که ساختارهای عقلانی را دچار بی‌ثباتی می‌کنند».

کریستوا گرایش نویسندگان آوانگارد به ریختن نیروی امر نشانه ای (نیروی میل) در درون امر نمادین (نیروی عقل) و تولید متون جایگشتی را نشان‌دهنده تاثیرپذیری این نویسندگان از دو وجه « فرآیند دلالتی زبان» می‌داند. به اعتقاد کریستوا، در حالت طبیعی، در فرآیند دلالتی زبان (او به جای «زبان» از «فرآیند دلالتی زبان» سخن می‌گوید) همواره دو نیرو یا دو مجموعه از معانی حضور دارند: ۱- نیروی امر نشانه‌ای یا مجموعه معانی احساسی، غریزی، جنسیتی، و دینی که در زبان جاری می‌باشند و ۲- نیروی امر نمادین یا مجموعه معانی عقلانی، علمی، نظام‌مند، مردسالار و آگاهانه که در زبان جاری می‌باشند. به عبارت دیگر، کریستوا در عین باور به این مساله که نشانه‌های زبانی از تکثر معنایی برخوردار می‌باشند، معتقد است مجموعه این معانی را می‌توان در دو دسته کلی معانی نشانه‌ای و معانی نمادین جای داد؛ مجموعه معانی که در وضعیت طبیعی باید هر دو آن‌ها در زبان و گفتمان ما جاری باشند.

در نظریه کریستوا، در وضعیت طبیعی به کارگیری زبان، جنبه‌های منظم و عقلانی کردارهای دلالتی ما هرگز بر امر نشانه‌ای، یعنی جنبه‌های سیال‌تر، پرجنب و جوش‌تر و غریزی‌تر کردارهای دلالتی، غالب نمی‌شود: دلالت موضوعی سرراست نیست، بلکه همیشه با ورود انگیزه‌ها و نیروهای ریشه‌دارتر احساسی و عاطفی به آن گسست می‌یابد. به عبارت دیگر، کردار دلالتی (نوشتن یا سخن گفتن) هرگز ساده و یکدست نیست. این کردار حاصل خاستگاه‌ها یا رانه‌های چندگانه است و از این‌رو معنایی ساده و یکدست تولید نمی‌کند. به هرحال، کریستوا معتقد است در جوامع غربی امروز، این فرآیند طبیعی دچار اختلال شده و ما شاهد وجود ایدئولوژی‌هایی در این جوامع هستیم که با تاکید بر «مدلول‌های استعلایی» همچون «خداوند» (در گفتمان‌های دینی)، «دولت»، «مساوات» یا «ملت» (در گفتمان‌های سیاسی)، «عدالت» (در نهادهای حقوقی)، «مالکیت» (در گفتمان‌های اقتصادی) یا «حقیقت» (در نهادهای علمی و آموزشی) سعی در ایجاد دلالت‌های ثابت و به وجود آوردن اختلال در فرآیند سیال و پویای زبان دارند. ازاین‌رو، کریستوا در کنار متون جایگشتی نویسندگان آوانگارد بر وجود دو نوع متن زبانی دیگر نیزتاکید می‌کند، اگرچه آن‌ها را نشان دهنده اختلال در فرآیند طبیعی زبان می‌داند: ۱) متونی که در آن‌ها زبان تنها برای بیان واضح و قاعده‌مند معنا بکارگرفته شده است (مانند متون علمی و دانشگاهی) و ۲) متونی‌که در آن‌ها زبان تنها برای بیان احساسات و امیال و عواطف و انگیزه‌ها به کار گرفته شده است (مانند متون ادبی، به ویژه شعر).

بافت گفتمانی و جامعه زبانی طبیعی: منازعه امر نشانه ای و امر نمادین در سطح جامعه

دیدگاه کریستوا در این خصوص که در حالت طبیعی همواره دو نیرو در کردارهای دلالتی زبان جاری می‌باشد تنها محدود به کردارهای دلالتی همچون سخن گفتن یا نوشتن باقی نمی‌ماند. به اعتقاد گراهام آلن، در نظریه کریستوا، بافت گفتمانی هر جامعه نیز باید یک بافت گفتمانی جایگشتی باشد. کریستوا، برخلاف باختین و پیروان امروزی وی چون منصور معدل، معتقد بود صرف وجود گفتمان‌های متعدد در بافت گفتمانی یک جامعه یا به عبارت دیگر صرف وجود پلورالیسم گفتمانی در یک جامعه نمی‌تواند بیانگر طبیعی بودن فرآیند دلالتی زبان در آن جامعه باشد. کریستوا آن بافت گفتمانی را طبیعی و دمکراتیک می‌داند که در آن هم گفتمان‌های متعلق به حوزه امر نشانه‌ای و هم گفتمان‌های متعلق به حوزه امر نمادین وجود داشته باشند و این دو نوع متفاوت گفتمان بتوانند در فرآیند منازعات گفتمانی جامعه همدیگر را کنترل نمایند.

کریستوا جوامع امروزی غرب را با وجود پلورالیسم گفتمانی موجود در آن‌ها جوامعی دمکراتیک و انسانی نمی‌داند. او پلورالیسم یا تکثر گفتمانی موجود در این جوامع را صرفاً نشان‌دهنده تکثر و تعدد گفتمان‌های متعلق به حوزه امر نمادین (عقلانیت) در این جوامع می‌داند و معتقد است در این جوامع گفتمان علمی قدرت گفتمان‌های خارج از قلمرو علم و گفتمان پدرسالار قدرت گفتمان‌های زنانه را سرکوب نموده است. کریستوا شرق را آن فضای فرهنگی یا بافت گفتمانی می‌دانست که در آن هنوز هر دو نوع گفتمان‌های متعلق به حوزه امر نشانه‌ای و حوزه امر نمادین حضور دارند و کل فرآیند دلالتی زبان می‌تواند در آن‌جا به فعل درآید.

سوژه طبیعی: سوژه منقسم یا دو شقی

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، کریستوا معتقد بود هر گونه نظریه درباره زبان باید نظریه‌ای در خصوص سوژه یا فاعل زبان نیز باشد. از این‌رو، او در نظریه خود می‌کوشد ویژگی‌های «نوع طبیعی سوژه زبانی» را نیز به ما معرفی نماید.کریستوا در این خصوص که سوژه‌های زبانی در درون فرآیند دلالتی زبان ساخته می‌شوند با دیگر نظریه‌پردازان گفتمان اشتراک نظر داشت. او معتقد بود سوژه حاصلی از فرآیندهای زبان‌شناختی است. ما کسانی می‌شویم که حاصل مشارکت در فرآیندهای دلالتی‌اند. هیچ آگاهی مقدم بر استعمال زبان وجود ندارد. با این‌حال، میان نظریه او در خصوص سوژه با دیگر نظریه‌پردازان گفتمانی یک تفاوت اساسی وجود دارد. کریستوا اعتقاد داشت به تبع دوگانه و تضادمند بودن فرآیند دلالتی زبان، سوژه‌های سخن‌گو نیز در تضاد ساخته می‌شوند. دوگانگی موجود در درون فرآیند دلالتی زبان باعث بوجود آمدن سوژه‌هایی می‌شود که در ملتقای امر نشانه‌ای (گفتمان‌های احساسی- نامنطقی) و امر نمادین (گفتمان‌های عقلانی- منطقی) شکل می‌گیرند. سوژه زبان‌شناسانه همواره توسط نظام دلالتی‌ای که خود در چارچوب آن سخن می‌گوید، منقسم و معین می‌شود. موجود سخن‌گو یک سوژه در فرآیند و نامتجانس است، چرا که هویت او هرگز ثبات نمی‌پذیرد. سوژه میان امور آگاهانه و ناآگاهانه، خرد و میل، امور عقلانی و ناعقلانی، امور اجتماعی و پیشااجتماعی و امور ارتباط‌پذیر و ارتباط‌ناپذیر تقسیم شده است. نباید تصور کرد که سوژه‌های زبانی با تاثیرپذیری از یک نظام نشانه‌ای و دفاع از آن، صرفاً خود را در تعارض با نظام نشانه‌ای دیگر تعریف می‌نمایند؛ سوژه زبانی مجموعه‌ای نیست که همواره با دیگران در تعارض است، اما هرگز با خود تعارض ندارد: سوژه زبانی، مانند جامعه، «در روند تغییر» است، ذهنی که هویتش دچار بحران است. سوژه سخن‌گو با تاثیرپذیری از نظام‌های نشانه‌ای متفاوت میان آن‌ها تقسیم شده است. مساله سوژه سخن‌گو نه ایدئولوژی، بلکه «بحران ایدئولوژیک ذهن« است؛ سوژه‌ها همه ساختارها و منازعات ایدئولوژیکی را با خود به همراه دارند که در جامعه و از طریق گفتمان بیان شده اند. او نظریه خود درباره سوژه منقسم زبانی را با کمک گرفتن از نظریه روانکاوی لاکان پردازش می‌کند.

بخش اعظم کار کریستوا مربوط به تشخیص و طبقه بندی لحظاتی است که در آن‌ها «امر نشانه‌ای»، «امر نمادین» را به چالش می‌کشد. دل‌مشغولی خاص کریستوا مربوط به ادبیات آوانگارد است. او این آثار را به منظور یافتن لحظات به چالش کشیده شدن امر نمادین مورد مطالعه قرار می‌دهد. توجه او در این‌جا معطوف به یافتن امر متجاوز، مجنون، حسی و دینی است که ساختارهای عقلانی را دچار بی‌ثباتی می‌کنند

لاکان در نظریه روانکاوی خود درباره چگونگی شکل‌گیری «سوژه»، سوژه را ساخت ناقصی می‌داند که همواره تلاش می‌کند به یک کل تبدیل شود. نظریه سوژه لاکان با نوزادی آغاز می‌شود که از محدودیت‌هایش بی‌اطلاع است و در هم‌زیستی با مادر و جهان اطرافش زندگی می‌کند. نوزاد در ابتدا در داخل حوزه‌ای از تمامیت و وفور تولد می‌یابد، در آغوش مادرش احساس ارضا شدن می‌کند و تمام نیازهایی را که با آن‌ها مواجه شده، حتی قبل از این که آن‌ها را تشخیص داده باشد، برآورده می‌سازد. به ویژه این امر در زهدان رخ می‌دهد: تغذیه همیشگی است و بنابراین گرسنگی وجود ندارد، هیچ نور شدید و صدای ناهنجاری نیست و درجه حرارت هوا نیز همیشه همان درجه حرارت بدن است. این تمامیت در روزهای اولیه زندگی نوزاد، حداقل تا زمانی که شکاف میان یک نیاز و ارضای آن را تشخیص می‌دهد، ادامه می‌یابد. با فاصله گرفتن تدریجی نوزاد از مادر و ورود به دنیای زبان به او احساس نقصان دست می‌دهد، اما خاطره احساس تمامیت و کمال در او باقی می‌ماند. هر چه فاصله سوژه از نوزادی بیشتر می‌شود تلاش می‌کند تا دوباره به تمامیت دوران نوزادی تبدیل شود.

به اعتقاد لاکان، آنچه ما می‌خواهیم این است که مورد عشق پایدار و تزلزل ناپذیر مادر باشیم، اما اگر آن عشق را می‌داشتیم هرگز پیشرفت نمی‌کردیم و به موجودات سخن‌گو تبدیل نمی‌شدیم. ما زبان و مهارت‌های به کارگیری‌اش را به عنوان جبرانی برای آن چه که از دست داده‌ایم می‌آموزیم: یعنی در آغوش گرفته شدن به وسیله تن مادر. نوزاد وقتی از مادر فاصله می‌گیرد، امیال خود را از دست می‌دهد و وارد دنیای امر نمادین می‌شود. در این نظم است که فرد تبدیل به سوژه می‌شود. در نظریه لاکان، ورود به دنیای زبان یعنی از دست دادن امیال و پذیرفتن هویت‌های متفاوتی که گفتمان‌های مختلف به ما اعطا می‌کنند. کریستوا دیدگاه‌های لاکان را می‌پذیرد، اما در این خصوص که فرد با وارد شدن به دنیای امر نمادین یا زبان اجتماعی نیروی «میل» خود را از دست می‌دهد و به طور مطلق تابع گفتمان‌های هویت بخش عقلانی می‌شود با وی موافق نیست. به اعتقاد کریستوا، اگر حوزه امر نمادین یکی از حوزه‌های دلالتی زبان می‌باشد، امیال نیز حوزه ای دیگر از فرآیند دلالتی زبان را شکل می‌دهند که او آن را حوزه «امر نشانه‌ای» می‌نامد. کریستوا، برخلاف لاکان، معتقد است بعد پیشانمادین زبان هرگز بیرون از دسترس نیست. امر نشانه ای همواره در فرآیند دلالت باقی می‌ماند و نیروی خود را در درون امر نمادین خالی می‌سازد.

به اعتقاد کریستوا، سوژه سخن‌گو در ملتقای میل با اندیشه یا ناخودآگاه و خودآگاه شکل می‌گیرد. او معتقد است سوژه میان دو حوزه دلالتی تقسیم شده است: امر نمادین که دربرگیرنده زبان عقلانی، اجتماعی و وحدت‌بخش است و حوزه امر نشانه‌ای که متضمن زبان انگیزه‌ها، رانه‌های احساسی و دیگر ابعاد غیر عقلانی و پیشااجتماعی انسان است. به اعتقاد کریستوا چنین سوژه‌هایی به هنگام استفاده از زبان هر دو نیروی امر نمادین و نشانه ای را در زبان جاری می‌سازند و زبان را هم برای بیان واضح و قاعده مند اندیشه و معنا و هم برای ابراز و بیان احساسات و رانه‌های خود به کار می‌گیرند و به تولید متون و نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازند که در آن‌ها فرآیند دلالت مبتنی بر «جایگشت» و انتقال از یک (یا چندین) نظام نشانه‌ای به یک (یا چندین) نظام نشانه‌ای دیگر می‌باشد. کریستوا معتقد است کردارهای دلالتی (کتاب، مقاله، سخنرانی، کلاس درس و...) این دسته از فاعلان بیان، عرصه ای از جایگشت‌های نظام‌های دلالتی گوناگون یا یک «بینامتنیت» است: بینامتنیت حاصل از پیوند نظام‌های نشانه‌ای عقلانی، فلسفی و تحلیلی با نظام‌های نشانه‌ای شاعرانه، ادبی، احساسی- عاطفی، قومی، مذهبی و پر از راز و حیرت مانند نظام‌های نشانه‌ای عارفانه.

آنچه کریستوا در خصوص سوژه‌های دوشقی مطرح می‌سازد، البته، مربوط به سوژه‌های زبانی ایده‌آل است که کریستوا آن را در وجود نویسندگان آوانگارد یافته است. کریستوا از دو نوع دیگر سوژه‌های زبانی نیز سخن می‌گوید: ۱)کسانی که فقط نیروی امر نمادین را در زبان جاری می‌سازند و زبان را صرفاً برای بیان واضح و قاعده‌مند معنا به کار می‌گیرند و به تولید نظام‌های نشانه‌ای عقلانی و علمی می‌پردازند. فیلسوفان ، منطق‌دانان و متفکران دانشگاهی نمونه ایده‌آل این‌چنین فاعلانی هستند.این گروه از فاعلان بیان، زبان را برای ایجاد رابطه روشن و برای بیان قاعده‌مند و واضح استدلال‌ها و تحلیل‌های خود به کار می‌گیرند و می‌کوشند با استفاده از نحو و معناشناسی متعارف، سخنان خود را به دقیق‌ترین شکل ممکن مطرح سازند.

این گروه از افراد عموماً از «ژانر آموزشی» برای طرح دیدگاه‌های خود استفاده می‌کنند و به تولید «متون ظاهری» ـ متون عقلانی، علمی‌یا قانون‌مدار ـ می‌پردازند و ۲) کسانی که فقط نیروی امر نشانه‌ای را در زبان جاری می‌سازند و زبان را صرفاً برای بیان احساسات، عواطف، رانه‌ها، و انرژی‌های بدنی و روانی خود به کار می‌گیرند و به تولید نظام‌های نشانه‌ای ادبی، هنری، عاشقانه، عاطفی، و دینی می‌پردازند. هنرمندان، به ویژه شاعران، و تمامی‌دیگر افرادی همچون عارفان، عاشقان، مداحان، موعظه‌گران، انقلابیون، مادران، و... که زبان را صرفاً برای بیان رانه‌ها و احساسات خود به کار می‌گیرند، نمونه ایده‌آل این چنین فاعلانی هستند. این افراد برای بیان امیال پیشازبانشناسانه خود اغلب از «تمهیدات‌آواشناسانه» و «ادبی»‌ای چون ضرباهنگ و لحن، نوا، تکرار، داستان‌پردازی، استعاره، کنایه، تمثیل، مجاز، تلمیح، هجو، هزل، اغراق، آشنازدایی، تشخیص، روایت، نقل خاطره، نقل تاریخ، پند و اندرزگویی، نقل قطعاتی از متون دینی، جریان سیال ذهن و بر هم زدن سیر زمان استفاده می‌کنند و به تولید «متون زایشی» ـ متونی انباشته از احساس، متونی که نظم عقلانی موجود را از هم گسسته و متزلزل می‌سازند، متونی موسیقیایی، متونی فاقد نحو قاعده مند ـ می‌پردازند. ادامه دارد...

جامعه ما

بشو آنکه هستی

امید سعیدی



زندگی بر اساس حرکتی از درون آغاز می شود و نه جدالی از بیرون.

ما قرن هاست دچار نوعی اشتباه تاریخی شده ایم و به دنبال یافتن دشمنی بیرونی و اصلاح جامعه پیرامون خود هستیم دریغ از اینکه تنها چیزی که باید اصلاح شود ما هستیم.

نیچه می گوید: «بشو آنکه هستی»

شاید رسیدن به این واقعیت که من نیز به نوعی در هر اتفاق شومی که در جامعه ام می افتد به نحوی مقصرم، باعث واکنش دفاعی در من شود اما واقعیت چنین است.

اگر جامعه ما پویا نیست علتش ساده است و زیاد احتیاجی نیست برای یافتنش به دنبال جامعه شناسی و یا روانشناسی شناخت افراد تشکیل دهنده جامعه رفت، علتش ممکن است این باشد که ما به عنوان ستون های تشکیل دهنده این جامعه پویا نیستیم.

شکست تاریخی جامعه ما و تکرار چندین باره یک اشتباه ریشه در نداشتن یک حافظه تاریخی دارد. بدین شکل که فرزند من همین راهی را خواهد رفت که من رفتم و اگر شکست خورده باشم او نیز تمام عمر به دنبال راهی که امتحانش را پس داده خواهد رفت بدون مطالعه تاریخ پدرش.

پس دلیل دیگر عدم مطالعه در جامعه فقیر ماست. فقر بدین معنا که جامعه ما با سرازیر شدن سرمایه خدادادی نفت در شکل و شمایل بسیار مدرن شد. چنان آپدیت شده که جدیدترین تبلت عرضه شده در اروپا به فاصله کمی حتی در این وضعیت تحریم سر از بازارهای ایران در می آورد اما اروپا برای رسیدن به امروزش از پس تجربه دو جنگ جهانی خانمان سوز و همچنین ایدئولوژی های مختلف گذشته تا به جای کنونیش برسد. اروپا داروینیزم را پشت سر گذاشته و ما تازه پس از بیش از یک قرن به شکلی شاهد ظهور تفکر داروینیزم در جامعه خود هستیم.

دلیل دیگری هم هست، جامعه هند را مثال می زنم مردم هند با وجود نوع زندگی ای که دارند اما به جایگاهی رسیدند که به نوعی دارای اقتصادی پویا هستند. اگر به گذشته هندوستان بنگریم تنها مردمی فقیر و متعصب را ملاحظه می کنیم که هر کدام با تعصب از عقیده و کیش خود با گروه دیگر دچار نزاع و درگیری بوده است اما مراوده اش با جوامع مختلف نه فقط در سطح دیپلماسی بلکه در سطح مردم عادی باعث افزایش بینش مردم هند و پیشرفت آن ها شده است. در اینجا زبان نقش مهمی بازی می کند، مردم هند به واسطه تسلط به زبان انگلیسی براحتی با مردم دیگر جوامع ارتباط برقرار می کنند و می توانند الگوی خوبی از این مناظرات خود با مردم ملل مختلف به دست آورند چیزی که جامعه ما از آن محروم است. جامعه ما به دلیل تک زبانی تنها با یک نوع مکتب و نوع فکر کردن آشناست در حالی که نبوغ و خلاقیت بدون بحث و گفتگو میان جوامع مختلف معنایی ندارد.

کلکسیونی نفیس در کتاب "معماری بوشهر در دوره ی زند و قاجار"

محمدگنجور (معاون امور دانشجویی و آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵)



کتاب "معماری بوشهر در دوره ی زند و قاجار" پدیده آورنده: غلام زاده جفره: فراز، ویراستاران: برازجانی: حسن و تبریزنیا: مجتبی، تهران آباد بوم ۱۳۹۱، ۴۸۸ ص ۲۲×۲۹ س.م. مصور (رنگی)

۱. از پدید آورنده:

پدید آورنده ی این اثر ارزشمند توانسته است با بردباری و دوراندیشی و با آگاهی از سختی کار، قدم پیش گذارد و کارهای اولیه ی این اثر ماندگار را به نیمه برساند و سرانجام پس از چهارده سال پژوهش روشمند (۱۳۹۲) اثری منحصر به فرد در تاریخ بوشهر را با هزینه ی شخصی به چاپ رساند و منتشر کند.

۲. ارزش های کتاب:

ارزشیابی این کتاب- کلکسیون بسیار نفیس و ارزشمند با نگرش "چند جنبه یی"(۱) در پنج بخش به اختصار تبیین خواهد شد:

یکم: پدیدآورنده از روشهای متداول در علوم اجتماعی شامل مصاحبه، پی گیری(۲)، کاربرد مرجع هایی موثق (روش کتابخانه ای) و مستند سازی متن با استفاده از عکس، نقشه و طراحی که همه را با حضور در محل ساختمانها آماده کرده؛ به درستی و فراوانی و با وسواس سود برده است.

دوم: توجه به جزئیات علمی، هنری و فنی از ویژگی های برجسته ی این اثر است که می توان از آن به عنوان مرجعی قابل اعتماد در پژوهشهای تبار شناسی خاندان ها، زمانه و زمینه ی مهاجرتها، جامعه شناسی شهری و روستایی و فرهنگ شهرها و روستاها سودجست.

سوم: اگر چه گذار از سنت به مدرنیسم در بیشتر شهرهای بزرگ ایران از میانه ی سده نوزدهم میلادی (اوائل دوره ی قاجار) آغاز شده بود؛ اما بندر بوشهر با حضور بازرگانان ایرانی و خارجی، انباشت سرمایه و پیوستن به شبکه ی اقتصادی جهان غرب و خاور دور این گذار را زودتر، گسترده تر و با سرعت بیشتر به پیش برد که کتاب حاضر روایت مستند این پروسه(۳) را به شایستگی و دقت فراوان بازگو کرده است.

چهارم: در این اثر کم نظیر، علاوه بر پرداختن به مباحث فنی معماری، از تاریخ شناسی منطقه های جغرافیایی استان نیز غفلت نشده است. (جغرافیای تاریخی)

پنجم: تاریخی کردن تمدن و فرهنگی که دست خوش زوال است؛ حتی اگر آمیخته با اسطوره های نوستالژیک(۴) و دلتنگی برای گمشده ی ما قبل مدرن نیز باشد؛ کاری است بسیار زیبا و سودمند که نویسنده ی پژوهشگر ما به خوبی از عهده ی این مهم برآمده است.

ششم: یک جا آمدن شرح جمیل آثار بازمانده و بر باد رفته ی استان بوشهر از بندر دیلم تا پارسیان (همان اولکای(۵) دشتستان دوره ی صفویه) از نقاط قوت و بسیار آموزنده ی این کتاب- کلکسیون است؛ زیرا امکان مطالعات مقایسه بین تفاوتهای فرهنگی میان جامعه ی شهری (صنعتی) و جامعه ی روستایی (کشاورزی) را براساس رشد اقتصادی این دو گونه جامعه در دوره ی زند و قاجار و حتی اواسط دوره ی صفویه فراهم سازد.

۳- گفتن از تجربه ی جهانی حفظ میراث فرهنگی

توجه به حفظ میراث فرهنگی سازه ای (بناهای تاریخی، بافت شهرها، شبکه های آب رسانی کشاورزی و ...) از دیرباز نزد اقوام و ملل کاری شناخته شده بوده است؛ اما روند علمی شدن این مهم با تفکر "ثبت جهانی" و "ثبت ملی"، کاری اخیر است که همه ی کشورهای جهان با روشهای



اگر چه گذار از سنت به مدرنیسم در بیشتر شهرهای بزرگ ایران از میانه ی سده ی نوزدهم میلادی (اوائل دوره ی قاجار) آغاز شده بود؛ اما بندر بوشهر با حضور بازرگانان ایرانی و خارجی، انباشت سرمایه و پیوستن به شبکه ی اقتصادی جهان غرب و خاور دور این گذار را زودتر، گسترده تر و با سرعت بیشتر به پیش برد که کتاب حاضر روایت مستند این پروسه را به شایستگی و دقت فراوان بازگو کرده است

گوناگون و تقبل هزینه های سنگین در انجام آن می کوشند.

یکی از روشهای بسیار متداول فرهنگ سازی برای حفظ میراث ها به ویژه میراث های سازه ای، انتشار تمبر است. به استناد مجموعه های تمبر این نگرش نویس! کشور ژاپن فعالترین منتشر کننده ی تمبر در این زمینه است؛ برای نمونه این کشور از سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) تاکنون ۱۰ برگ، هر برگ ۱۰ تمبر جمعاً ۱۰۰ تمبر به ارزش ۸۰۰۰ ین (=۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال= ارزش اسمی) زیر عنوان «شهرها، در قلب من»(۶) علاوه بر تمبرهای «حفظ میراث فرهنگی جهانی»، «میراث فرهنگی سینما در ژاپن»، «موزه های ژاپن» و ... منتشر کرده است. این ۱۰۰ قطعه تمبر، علاوه بر سازه های معماری سنتی روستایی و شهری، آیین های سنتی، جشن ها، تاتر و گردشگهای هر شهر یا شهرک را در بر می گیرد. ره چنان رو که رهروان رفتند.

۴- نامی برای مانایی در فرهنگ بندر بوشهر

از میان نام های بزرگان آبادگر بندر بوشهر در این کتاب مستطاب، نام های ناشناخته ای اندک شمار به چشم می خورد که یاد آنها بر بار فرهنگی بندر بوشهر می افزاید. در صفحه ی ۲۱۸، از کل گلسون (kal Golessun) نام برده شده است. عمارت کربلایی گلستان روبه روی جاده ی خاکی باغ ملا در اراضی متعلق به حاج محمدباقر بهبهانی قرار داشت و خود کربلائی گلستان نیز حرّیه ی(۷) حاج محمدباقر و همسر کربلائی نجف مشهور بود. (کربلائی نجف، متخصص تصادفات اتومبیل، ارزشیاب خسارتها، مسئول آزمایش های رانندگی اتومبیل، موتورسیکلت و دوچرخه و معاون اداره ی راهنمایی و رانندگی بوشهر از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۳۰ بود.) این بانوی ارجمند به دلیل یادگیری خانه داری و سواد دار شدن در خانه ی حاج محمدباقر بهبهانی، در میان بانوان بوشهری به داشتن آداب اشرافی مشهور بود. بیشتر بانوان اشرافی و بانوان طبقه ی متوسط که از دوستان او بودند؛ به کربلائی گلستان در عمارت کوچک اما بسیار زیبا و پرگل و گیاه او برای تفرج و بعضا یادگیری خیاطی و شیرینی پزی سر می زدند. او راننده ی بسیار خوبی بود (۱۳۲۲) اما هرگز در شهر پشت فرمان دیده نشده بود! کربلائی نجف به راننده سفارش می کرد که فقط در خیابان فرعی جاده تا عمارت، فرمون دسّ "کل گلسون" بده! روان آنان شاد و یادشان زنده باد.

۵- پایان سخن:

با آرزوی توفیق جناب فراز غلامزاده در انجام این کار بزرگ، از سازمان ها، ادارات، نهادها و به ویژه خاندان های ارجمند استان بوشهر انتظار می رود که ارزش این اثر ماندگار تمدن و فرهنگ استان خود را پاس بدارند.

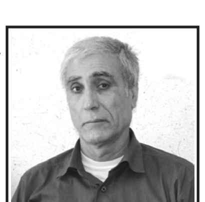
پانویس:

۱- چند جنبه یی Multi Phasic، ۲- پی گیری: Follow up از روشهای بسیار کارآمد شناخت و ارزشیابی پیشرفت فرد و جامعه است. ۳- پروسه Process جریان با عنایت به معنای گسترده ی آن. ۴- اسطوره ی نوستا لژیک: افسانه/ داستان با محتوای افسوس/ اندوه برگذشته. ۵- اولکا ukla منطقه، کشور، سرزمین. واژه ی ترکی کلاسیک در دوره ی صفویه! این واژه در گویش ترکی قشقایی یولکه Yulke (h تلفظ می شود.

۶- Home towns-Seris in My Heart این سری در برگ های ۲۱×۱۴ س. م. چاپ شده و بخشی از برگ به نشان ملی شهر با قطع بزرگ بدون قیمت اختصاص یافته است.

۷- حرّیه: آزاد شده! در استان بوشهر، آزاد شدن برده ها (کنیزان و غلامان) پیش از الغاء بردگی تقریبا فراگیر بوده است. در میان آزادشدگان، صاحبان حرفه های شهری فراوان بوده اند و در همه حال کرامت انسانی آنان محفوظ نگاه داشته می شد.

نمایشگاه ضعیفی به نام کتاب در بوشهر



محمود بدیه

دیروز سری به نمایشگاه کتاب در فرهنگ سرای بوشهر زدم. خلوت بود. روبروی ورودی سالن، میز بزرگی، گل و گشاد پهن شده بود و تیک زده بود (رمان) پر از کتاب های عامه پسند بیست سال پیش بود. میز دیگری مجاور آن چیده شده بود و از عنوان پر طمطراق ادبیات داستانی سوءاستفاده کرده بود. یک ناشر معتبر مثل نشر «چشمه» یا «ققنوس» یا «مرکز» یا «زاوش» یا «به نگار» یا «ثالث» یا «نگاه» یا «مروارید» در نمایشگاه حضور نداشت.

کتاب ها با آنکه در مجاورت دریا و باد و کف قرار گرفته بود با این وجود بوی نا می داد. برگشتم و به سمت دفتر مدیر نمایشگاه مراجعت کردم. دوتا آقا پشت میزی نشسته بودند. خسته نباشید گفتم. تشکر کردند. گفتم بدون مقدمه عرض کنم؛ این ملت نان برشته ندیده اند اما خمیر هم نمی خورند. باید می خندیدند اما برای توجیه بساط شان حرفی زدند، خنده دارتر. بله... آقا ناشران بزرگ شرکت نمی کنند اگر شرکت کنند تخفیف بیست درصد نمی دهند.

گفتم این هم شد دلیل که هر چه ... دارید بخورد ما بدهید؟ گفتم این یک دستور است که شما باید شرکت کنید؟ جوابی نگرفتم. نخواستم دست خالی برگردم بلاخره... یادداشت های زیرزمینی مرحوم داستایوفسکی خریدم که فصل اول آن از عنوان تاریکی استفاده کرده بود. جناب مستطاب داستایوفسکی می فرماید؛ من شخص بدی هستم... خیلی بد. مرد مطرودی هستم. خیال می کنم مبتلا به درد کبد باشم. اما تاکنون چگونگی همه ی این امراض را درست نتوانسته ام بفهمم و تشخیص بدهم. بله... خوب که دقت می کنم، اصلا نمی دانم چه مرضی دارم، در وجود من چه عضوی ممکن هست واقعا ناخوش باشد. این را هم خودم اضافه کنم که مثلا تا به حال حرف گوش کن نشده ام،. سرم را زیر بیندازم این همه معترض نباشم.

نسیم جنوب
ادب و هنر
شماره ۷۲۴- یک شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۲
NASIM JANOUB

مصاحبه نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی بوشهری بالابان

بالابان فرزند بوشهر است، حمایت کنید تا در نطفه خفه نشود



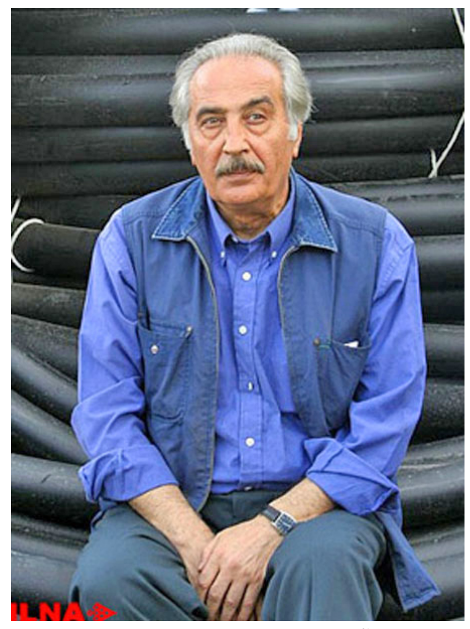
نویسنده و کارگردان بوشهری گفت: اکران عمومی فیلم سینمایی بالابان در نیمه نخست بهمن امسال در سینما بهمن بوشهر آغاز خواهد شد.
به گزارش ایرنا سید رضا صافی در گفت وگو با خبرنگاران افزود: اکران عمومی فیلم بالابان در تهران و سایر شهرستان ها نیز بستگی به میزان فروش و استقبال بوشهری ها از این فیلم در مدت زمان اکران در بوشهر دارد.
نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی بالابان ادامه داد: ۵۰درصد موفقیت فیلم مربوط به عرضه آن است که اگر این مهم بخوبی انجام نشود مانند این است که فیلم تولید نشده است بر همین اساس دستگاه هایی که در روند تولید از فیلم بالابان به هر دلیلی حمایت نکردند اکنون با خرید سانس های سینما زمینه بهره مندی گروه بیشتری از مخاطبان را فراهم کنند.
صافی گفت: با هماهنگی انجام شده خرید بلیت سینما برای تماشای فیلم بالابان برای مدارس و دستگاه های دولتی نیم بها و در صورت خرید سانس کمتر از این رقم هم خواهد شد.
وی یادآورشد: نگارش فیلم بالابان از سال ۸۷ آغاز و ۱۸ بار بازنویسی شد و پیش تولید آن نیز همزمان ادامه داشت.
صافی اظهارکرد: موضوع این فیلم زندگی و شکار پرنده های شکاری و قاچاق آنها به کشورهای حوزه خلیج فارس است که به دلیل سختی کار و فقر سوابق زیست محیطی، روش شکار و شکل مراحل قاچاق پرنده مدت زمان پیش تولید آن یک سال و نیم به درازا کشید.
نویسنده و کارگردان فیلم بالابان یادآورشد: اواخر سال ۸۸ فیلم برداری این فیلم با یک گروه حرفه ای به عنوان عوامل تولید از تهران کلید خورد اما به دلیل حجم و سختی کار ۹۰درصد عوامل در مدت ۲۰ روز اولیه ریزش کرد و در نهایت عوامل تولید نیز همچون بازیگران بومی شدند.
صافی ادامه داد: ۵۰ درصد لوکیشن های فیلم بالابان طبیعت دریا، کوه، دشت و چشم اندازهای مختلف است این در حالی است که سالهاست سینمای ایران محدود به آپارتمان، آدم های اتوکشیده و زندگی در تهران شده است.
وی گفت: هم اینک سینمای ایران فقط بسنده به تهران است در حالی که تصویری از دیگر مناطق کشور با اقلیم ها و خرده فرهنگ های متنوع نیست و فیلم بالابان تلاش کرده این نقصان را به اندازه خود برطرف کند.
صافی با بیان این که فیلم برداری از بالابان سه ماه طول کشید افزود: هزینه ای که تهران نشین ها برای تولید این فیلم مطالبه کرده بودند ۱۲ میلیارد ریال بود اما این فیلم با هزینه دو میلیارد و ۳۰۰ میلیون ریال با حمایت صدا و سیمای مرکز بوشهر توسط هنرمندان بوشهری تولید شد.
وی یادآورشد: کاهش هزینه تولید فیلم بالابان باوجود این که خللی از نظر کیفی و فنی در تولید ایجاد نکرد اما در شرایط بسیار سختی کار به پایان رسید.
وی افزود: فیلم بالابان رتبه کیفی الف که برترین درجه کیفیت سینمای ایران است را دارد و موفقیت های زیادی در عرصه های ملی و بین المللی کسب کرده است.
صافی اضافه کرد: فیلم بالابان سرنوشت نوجوانی ۱۸ ساله ساکن بندر بوشهر است که سالها پیش پدر محیط بانش را در مواجهه با قاچاقچیان پرنده از دست داده و اکنون به واسطه مشکلات و شرایط پیچیده زندگی خانوادگی بر سر دو راهی وفاداری به شغل پدر یا پا گذاشتن در راه قاتلین وی قرار دارد.
وی گفت: دریافت دیپلم افتخار از جشنواره بین المللی فیلم پلیسی از جشنواره فیلم مسکو، دریافت چهار جایزه از بیست و پنجمین جشنواره فیلم کودک و نوجوان، کاندیدای دریافت چهار جایزه از پانزدهمین جشن خانه سینما و جایزه ویژه هیات داوران از نخستین جشنواره فیلم شاپرک های شعر از جمله افتخارات فیلم بالابان است.
دستیار کارگردان فیلم بالابان نیز گفت: هم اینک سینمای ایران به دلیل محصور شدن در فضای آپارتمانی و مرکز کشور نحیف شده است اما بالابان تجربه متفاوتی از تولید را به مخاطب عرضه می کند که در عین فرهیختگی نوع نگاه از تکنیک فنی بالایی نیز برخوردار است.
صادق رسولی افزود: بالابان فرزند بوشهر است که باید برای جلوگیری از خفه شدن در نطفه از آن حمایت شود.

تصویری واضح و بی اغراق از «منوچهر آتشی» یکی از بزرگترین و قدرنادیده ترین شعرای معاصر از زبان محمد علی سپانلو:

شعر آتشی را به اخوان و فروغ و سپهری ترجیح می دهم

به تازگی علیرضا اکبری در مجله اندیشه پویا در مصاحبه ای با محمد علی سپانلو، سعی نمود تا تصویری واضح و بی اغراق از «منوچهر آتشی» یکی از بزرگترین و قدرنادیده ترین شعرای معاصر ، ارائه دهد. به دلیل اهمیت این مصاحبه، شما را به خواندن آن دعوت می کنیم.

–آیا می توان گفت منوچهر آتشی در مقایسه با شاعران هم عصرش، مثل شاملو و اخوان و فروغ، به اندازه شایستگی اش قدر ندید؟
– من هم موافقم که او به اندازه ی دیگران قدر ندید. من به جز نیما و شاملو، آتشی را بیش تر از آن سه تن دیگر، یعنی سپهری و اخوان و فروغ، می پسندم اما دلیلش را باید در خود آتشی جست و جو کرد. او جمله ای دارد که می گوید «من محاط در شعرم» و این حقیقت دارد. به نحوی می شود گفت که شعر از او فوران می کرد و می بارید، ولی این شعرها خشک و تر داشت و همه ی اشعار آتشی در یک سطح نبودند. آتشی این انضباط و دقت را نداشت که بخشی از کارهایش را منتشر نکند. شاید هم نمی باید از او چنین انتظاری می داشتیم. اگر فرد متخصصی در انبوه اشعار آتشی که خیلی از آنها را شفاهاً شنیدیم و جایی چاپ نشده تفحص کند، می تواند دیوانی گزیده از اشعار درجه یک آتشی فراهم کند که از میراث سپهری و فروغ حجم بیش تری داشته باشد. اما آتشی وسواس انتشار نداشت. برایش فرقی نمی کرد که کدامیک از اشعارش چاپ شود و کدام چاپ نشود. یکی از دلایلی که آتشی آن طور که باید و شاید قدر ندید این بود که خودش با زندگی قلندروار و بی مسئولیتی در قبال آثارش راه معرفی و نقد آنها را مسدود کرد.
– فکر می کنید مطبوعات یا جامعه ی ادبی در این میان نقشی نداشته است؟
– البته که این عامل هم مؤثر بوده است. نقد ادبی معاصر ما از کمبود سواد و هوش و فرهیختگی، یعنی آن چیزی که فرنگی ها به آن می گویند intelligence رنج می برد. در واقع منتقدان ما از روی دست همدیگر کار می کنند. وقتی کسی معروف شد دیگر کسی کند و کاوی در مورد کیفیت کار او نمی کند. در مورد این پنج تن شاعر بزرگ ما هم بخشی از آنچه درباره ی کیفیت اشعارشان گفته شده حقیقت دارد و بخشی اش آمیخته به مبالغه و نوعی مدگرایی است. یادم هست چند سال پیش محمد حقوقی مقاله ای نوشت در تفسیر شعر «سمفونی دهم» آتشی که از شاهکارهای شعر معاصر ماست، اما حتی آن مقاله هم خواننده ی چندانی پیدا نکرد؛ یعنی معاصرین ما هنوز متوجه اهمیت این شعر نشده اند و این تنها نه در مورد این شعر که در مورد بسیاری دیگر از شاهکارهای آتشی هم مصداق دارد و متأسفانه خود آتشی هم کمکی به رفع این مشکل نمی کرد. آتشی از اشعارش مراقبت نمی کرد و چندان احساس مسئولیتی نسبت به آنها نداشت. یادم هست که چند سال قبل قرار بود دو شعر چاپ نشده از آتشی در جُنگی چاپ شود. این دو شعر را من انتخاب کردم که اسم یکی از آنها «رَشمیز» بود که به معنای موریانه است. اما ماجرای چاپ آن جُنگ منتفی شد ولی من بعد از آن ندیدم که آتشی آن دو شعر را در جای دیگری منتشر کند. مثل این که خودش هم به جز آن نسخه هایی که به دبیر جُنگ داده بود، نسخه ی دیگری از شعرها نداشت! چندین شعر درجه یک دیگر او که ما شفاهاً شنیدیم شاید به خاطر بی مسئولیتی آتشی گم و گور شد؛ چون او اهمیت زیادی برای حفظ و انتشار اشعارش قائل نبود. می خواهم به شما بگویم که در درون آتشی، شاعری بزرگ تر از خود او می زیست.
– شما گفتید که شعر آتشی را به اخوان و فروغ و سپهری ترجیح می دهید. می شود دلیلش را توضیح دهید؟
– من در شعر آتشی یک ایهام و چند وجهی می بینم که در شعر فروغ و سپهری و اخوان نمی بینم. یک نمونه از شعر خود آتشی برای تان می گویم. وقتی مهمانی شلوغی تمام می شود تا مدتی بعد از پایان مهمانی و خلوت شدن اتاق، هنوز آدم باقی مانده ی سروصدا را حس می کند. حالا حساسیت شاعرانه ی آتشی را ببینید که این مضمون را می پرورد و در یکی از شعرهایش که سابقه ای از زنگ زدن تلفن هست. شاعر چند دقیقه بعد از تمام شدن صدای زنگ تلفن وارد اتاق می شود و حساسیت عالی او الهامش می دهد که بنویسد: معلوم است که اینجا مدتی تلفن زنگ می زده چون «شانه های سکوت هنوز می لرزد». این «موتاسیون» یا جهش غیرمنتظره ی شاعرانه، این نوع نگاه که ده ها بار در کارهای آتشی تکرار می شود، نه در فروغ فرخزاد هست نه در سپهری. بگذارید راحت تان کنم. مثلاً باباطاهر عریان را در نظر بگیرید. باباطاهر شاعر بااستعدادی بود اما مضامین اشعارش محدود بود. حالا او را بیاورید به قرن بیستم، برود نمایشگاه نقاشی ببیند؛ موسیقی غرب را بشنود؛ ادبیات غرب را بشناسد و غیره. آن وقت باباطاهر به جای اینکه بگوید «اگر نوشُم نئی، نیشُم چرایی» ممکن است بگوید «همه ی هستی من آیه ی تاریکی ست...» یعنی فروغ در اشعارش اغلب یک مضمون قدیمی را نو می کند (که البته هنر برجسته ای است.) من خوشحالم که تاریخ فروغ و سپهری و اخوان را انتخاب کرده، ولی چرا آتشی در کنار این ها نیست. چون آتشی پیچیده تر است و جهش های شعری او غیرمنتظره تر؛ و از نظر من با ارزش تر. از یک شعرش می توان چند معنا را برداشت کرد و به آخرش هم نرسید. مقصودم همه ی شعرهایش البته نیست ولی منتخب اشعار آتشی اگر گردآوری شود حجیم تر از هشت کتاب سپهری خواهد شد. نقد معاصر ما هم که آسان گیر است. خواننده ی ما هم شاعری را ترجیح می دهد که آثار کمی داشته باشد تا بشود همه ی آثارش را خواند و مهم تر از این بتواند فوری با او ارتباط برقرار کند و اشعارش را در موقعیت های روزمره به کار گیرد که البته این به جای خودش باارزش است. اما آتشی شاعر شاعران است؛ همچنان که رویایی. باز هم مجبورم مثال بزنم. من چاپ یازدهم مجموعه اشعار الیوت را سی سال پیش در انگلستان خریدم و همان موقع ترجمه ی انگلیسی مجموعه آثار نرودا به چاپ شصتم رسیده بود. ولی من فکر می کنم الیوت نرودا خیلی شاعر مهم تری است. بنابراین شهرت فراوان و مخاطب انبوه به تنهایی دلیل اهمیت شاعر نیست. اما چرا نیما و شاملو را مستثنی می کنم؛ نخستین دلیل این که هیچ کس به عمق نیما نخواهد رسید. در شعر نیما رازی بود که در هر بار خواندن اشعارش کشف می شود و باز از کشف می گریزد. و شاملو هم به دلیل تنوع حیرت انگیزی که در شعرش داشت و شخصیت اجتماعی خاصش مستثناست. آنچه که ما در شخصیت آتشی جست و جو کردیم و کم تر یافتیم، شاملو به کمال داشت. گذشته از این ها آتشی انگار داشت شعرهایش را از یک منبع غیب می شنید و نقل می کرد. خودش به ارزش کارش واقف نبود. اخوان یک حالت بینابین دارد اما اگر دست من باشد من آتشی را هم به این پنج نفر اضافه می کنم و کسی را هم حذف نمی کنم. مدت ها بود که می خواستم این حرف ها



را در مورد آتشی بزنم و این سؤال شما باعث شد که این اتفاق بیفتد.
– اکثر منتقدان معتقدند که آتشی با دفتر دومش «آواز خاک» تثبیت شد. این دفترچه ویژگی هایی داشت که باعث تثبیت آتشی شد؟
– معمولاً هر شاعری در دفتر اول در پی نوعی قدرت نمایی است و این که به معاصران و منتقدان نشان دهد که عیب هایی که شما می خواهید بگیرید من ندارم. بنابراین دفتر اول تا حدی محافظه کارانه از آب در می آید؛ چون شاعر بیش از این که به دنبال خلاقیت باشد می خواهد دانسته هایش را به منتقدان و جامعه ی ادبی نشان دهد. اما این درست است که با کتاب دوم یعنی «آواز خاک» آتشی واقعی متولد شد، اما این دو دفتر کار دو نفر نیست. این تکامل آتشی است از «آهنگ دیگر» به «آواز خاک» این روند تکاملی بود که به نظرم در همه ی عمر آتشی ادامه اش داد. من همیشه می گفتم همه ی گناهان آتشی که گاهی اذیت می کرد و گاهی هی می خواست به زور شعر بخواند با شاهکارهایی که در همان شعر خوانی ها ناگهان رو می کرد بخشودنی می شد.
– پس از انتشار دفتر اول آتشی، یعنی «آهنگ دیگر»، برخی مثل نادر نادرپور با مقاله ی ستایش آمیزی که در سخن نوشت، استقبال باشکوهی از او کردند اما کسانی مثل حمید میرمطهری و رضا براهنی هم انتقادات تند و تیزی هم از او و هم از نادرپور کردند. طوری که فرخ تمیمی نقل می کند وقتی که نقد شفاهی براهنی به صورت مکتوب در طلا در مس منتشر شد، فغان آتشی را برآورد. این نقدها بر چه مبنایی استوار بود و حرف این منتقدان چه بود؟
– من نقد حمید میرمطهری را ندیده ام اما او آدم جالبی بود؛ یعنی در هر حیطه ای می توانست حرف های تازه ای بزند، البته در شعر نمی دانستم چنین کاری کرده. اما نوشته ی براهنی در مورد آتشی برای چاپ در طلا در مس مقداری تغییر کرد. براهنی مقداری حالت عصبی و صفراوی داشت. نقدهایش در مورد کسانی که با آنها رفاقت داشت فرق می کرد با کسی که مثلاً با او دعوا کرده بود؛ به خصوص اگر آن طرف مقابل از او انتقاد هم کرده بود که دیگر جای خود داشت! حتی در مورد خود من براهنی آن قدر شل کن سفت کن دارد که حد ندارد. مثلاً در طلا در مس می بینید که بیش از چهل مورد ارجاع به من هست، اما بعد که سر مسائل کانون نویسندگان رابطه ی ما هم به هم خورد، این درگیری

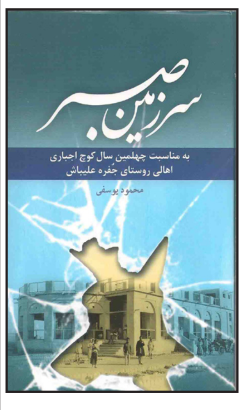


*** آتشی از اشعارش مراقبت نمی کرد و چندان احساس مسئولیتی نسبت به آنها نداشت.**
*** من در شعر آتشی یک ایهام و چند وجهی می بینم که در شعر فروغ و سپهری و اخوان نمی بینم.**
*** من خوشحالم که تاریخ فروغ و سپهری و اخوان را انتخاب کرده، ولی چرا آتشی در کنار این ها نیست. چون آتشی پیچیده تر است و جهش های شعری او غیرمنتظره تر؛ و از نظر من با ارزش تر.**
*** ذهن سیاسی در شعر آتشی نمود چندان جدی ای ندارد.**
من هم موافقم که آتشی به اندازه ی دیگران قدر ندید. من به جز نیما و شاملو، آتشی را بیش تر از آن سه تن دیگر، یعنی سپهری و اخوان و فروغ، می پسندم

او را به نفی خودش در مورد من و آثارم رساند. بنابراین براهنی به رغم هوشی که داشت گرفتار شخص خودش بود. مثلاً من در جواب براهنی نقدی بر شعر «نقش هایی بر سفال» آتشی نوشتم و در همین نوشته بود که برای اولین بار اصطلاح «ادبیات اقلیمی» و «شعر اقلیمی» را درباره ی شعر آتشی به کار بردم. چون پیش از این ما چنین تعبیری نداشتیم. به هر حال این مقاله را من در جواب براهنی نوشتم و نقد براهنی را بر آتشی خیلی جدی نمی دانم؛ تا آنجا که براهنی خلاف عادتش در این مورد با من درگیر نشد.
– در کتاب فرخ تمیمی درباره ی آتشی شرح جلسه ای آمده که آتشی شعر «گلگون سوار» را خوانده و اتفاقاً خود شما آقای سپانلو و کسان دیگری مثل مجابی و م. آزاد و... در این جلسه حضور داشته اند. مجموع اظهارنظرهایی که در این جلسه درباره ی آتشی می شود، نوعی نگاه از بالا به پایین تهرانی به شهرستانی را در خود دارد که شعر آتشی را نگاه یک روستایی به شهری می داند؛ اما همین منتقدان وقتی دفتر دوم آتشی «آواز خاک» منتشر می شود از او ایراد می گیرند که شعرش دیگر آن تغزل روستایی را ندارد. فکر نمی کنید این برخوردها کمی آتشی را دچار تناقض می کرد؟
– ببینید آتشی مثل هر شاعر دیگری که خود را تسلیم ادبیات می کند به اهمیت کارش واقف نبود. اما من درباره ی همین دفتر «آواز خاک» مقاله ای نوشتم که جمله ای از آن هم تمیمی و هم دیگرانی که به زندگی و شعر آتشی پرداخته اند بارها نقل قول کرده اند. در آنجا پس از بحث درباره ی شعر «عبدوی جط» می نویسم که «ترسی بزرگ و ارواحی بزرگ بر اقلیم شعر آتشی حاکم اند»؛ واقعاً این ترس بزرگ و ارواح بزرگ در شعر آتشی حضور دائمی دارد. در جلسه ای که پسند حاضرین در یک سطح نیست، این تناقضات پیش می آید و خود آتشی هم می توانست هنرمندی باشد که وقتی می دید بحث ها دارد به بیراهه می رود مداخله کند که «خب این ها به من چه ربطی دارد»؛ ولی خب آتشی این کاراکتر را نداشت.
– می دانیم که شعر «اسب وحشی» که در دفتر اول آتشی، «آهنگ دیگر»، منتشر شد یکی از موفق ترین شعرهای سیاسی معاصر است. اما چرا آتشی سرایش شعر سیاسی را در دفترهای بعدی اش پی نگرفت؟
– «اسب سفید وحشی» از استنباط سیاسی خیلی دور است. آتشی یک صحنه ی درام در این شعر می بیند. او می گوید «خنجر شکسته در تن دیوار/ عزم سترگ مرد بیابان فسرده است...» پس او یک درام می بیند. اگر بخواهیم این طوری نگاه کنیم. در دفتر آواز خاک هم می شود گفت شعر «عبدوی جط» انتقام رنجبران روستا از اربابان بزرگ است؛ یعنی این گونه شعرهای او بیش تر حالتی درام گونه دارند. اصولاً باید بگویم آتشی خیلی سیاست سرش نمی شد! خیلی جاها با کانون نویسندگان همراه بود. اما در برهه ای که دیگر کانون نویسندگانی در کار نبود، همین آتشی در اسفندماه سالی شعری به مناسبت تولد سردار سپه سرود که در تماشا چاپ شد یا یک هفته قبل از مرگش جایزه ای دولتی را قبول کرد که باعث شد خیلی ها به او بتازند. آتشی نامه هایی در طول این سالها امضا کرد که مشخص بود تحلیلی از محتوای آنها ندارد. بنابراین ذهن سیاسی در شعر آتشی نمود چندان جدی ای ندارد.
– شاید یکی از نقاط قوت شعر آتشی این باشد که او می تواند اسطوره و تاریخ و عناصر بومی و فولکلور را طوری با شعرش گره بزند که هم تحمیلی و باسمه ای نباشد و هم به کمک این عناصر از اقلیم و ملیت خود فراتر برود و حرفی جهان شمول بزند. آتشی چطور به این مهم دست می یابد؟
– خب این راز شعر است. اگر می شد این رازها را درس داد، می شد شاعرانی مثل آتشی هم تربیت کرد. هدیه ای است که طبیعت به شاعر می دهد. به دلیل وفور این هدایاست که به حافظ می گویند «لسان الغیب». امروزه که ظاهرا خلق ادبیات هم مادی و علمی به نظر می آید، می گویند این حرفها خیال بافی است اما من می گویم خیال بافی نیست! شهود و الهام در آخرین لحظه ی خلق شعر روی می دهد. شما به عنوان نویسنده یا شاعر در ابتدا قلم را بر کاغذ می گذارید اما حاصل کار گاهی خیلی بهتر از آنچه انتظار داشته اید از آب در می آید. در مورد آتشی هم این اتفاق بارها افتاده و شعرهایش بسیار بهتر از آن چیزی که در ذهن داشته از آب درآمده. مولوی می گوید «این جا کسی ست پنهان دامان من گرفته». یک شاعر بزرگ در درون آتشی زندگی می کرد. در درون شاعری که زندگی روزمره اش زیاد تعریفی نداشت.
– آتشی سه دوره در مجله های فردوسی، تماشا و کارنامه دبیری صفحات شعری را برعهده داشت که عده ای جریان «شعر ناب» را برآمده از همین دوره می دانند. به طور کلی دستاورد کار آتشی در این مجلات و تأثیر آن بر جریان شعر معاصر فارسی را چطور ارزیابی می کنید؟
– در این مورد باید بگویم که آتشی در خیلی موارد در بند حس مردم داری خودش قرار می گرفت. دوره ای که می گویید در مجله ی فردوسی بوده طولانی نیست. همانجا مقاله ای در تفسیر منظومه ی پیاده روهای من چاپ کرد. اما در دوره ای که آتشی در مجله ی تماشا کار می کرد خیلی از شعرایی که بعدها مشهور شدند را در مصاحبه های خود معرفی کرد. در تماشا خیلی تر و خشک با هم چاپ می شد. اما بالاخره یک کار مطبوعاتی چند ساله ی هفتگی حتی به صورت تصادفی قطعاً نقاط مثبتی داشته. این روند در دوره ی مجله ی کارنامه هم ادامه داشت. آتشی با روی باز با شعرای جوان رو به رو می شد و به جز مواقعی که حالش خوب نبود و خشن می شد و توی ذوق خلق الله می زد، در بقیه ی مواقع نوعی روحیه ی مردم داری داشت که می شود گفت همین باعث می شد قضاوت های او با مداهنه و آسان گیری همراه باشد. در مورد آثار خود من مثل پیاده روها یا تعلق و تماشا یا مجموعه داستانی که سالها پیش منتشر کردم هم نقدهایی نوشت که هنوز هم نوشته های قابل ارجاعی هستند. روحیه ی مردم داری اش باعث می شد که وقتی نقدهایش را می خواندی می دیدی که یکی– دو بندش قوی و دقیق است و بقیه اش به تعارف پهلو می زند.
– آقای سپانلو شما و آتشی رابطه ی نزدیکی داشتید و طوری که از گفته های هر دوتان بر می آید جهان بینی شاعرانه ی مشابهی داشتید. در این مورد کمی توضیح دهید؟
– چیزی که من را به آتشی وصل می کند گرایش ذهنی مان به مضامین مشترک است؛ افسانه، تاریخ، درام، حوادث روزمره و غیره. در عین حال اگر زبان من و آتشی ریشه یابی شود، می شود گفت که یک ریشه در زبان خراسانی دارد و یک ریشه در زبان محاوره و روزنامه ها. در من که کاملاً محسوس است و خود آتشی یا یدالله رویایی در نقدهایی که در گذشته بر کارهای من نوشتند، این تنوع زبانی و مضمونی و وفور واژگان برای شان جالب بود. هر دو ما، هم من و هم آتشی، به لحظاتی در تاریخ می اندیشیدیم که ظهور واقعی نداشت و دربست از تخیل مایه می گرفت. هر دو علاقمند بودیم به این که چیزهایی از آستر وقایعی که همه از آنها خبر داشتند بیرون بکشیم که به چشم کسی نمی آمد. آتشی شعری دارد به نام «زمزمه ای با سپانلو» که داد به گلشیری و گلشیری هم در مجله ی زنده رود چاپش کرد. این شعر به خوبی گویای نزدیکی من و اوست. من و آتشی در دیدن و تماشای صحنه های زندگی و بیان شعری آنها به هم نزدیک بودیم. این جا بحث بررسی تطبیقی نیست. وگرنه نمونه هایی از شعر هردومان ذکر می کردم. گاهی این مجاورت برای من باعث شرمندگی می شد؛ چون گاهی آتشی در یک جلسه ی بزرگ شعر می خواند و بعد در حضور همگان خطاب به من می گفت «تنها تو مرا می فهمی» و من شرمنده می شدم که این چه حرفی است که حاضران را نسبت به من حساس می کنی. اما او گاهی این قدر صریح می شد؛ بیش تر در لحظات بی خویشی!

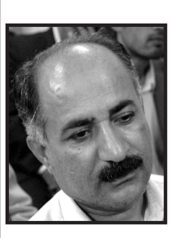
در جستجوی «سرزمین صبر»

راضیه عقیلی مهر



«سرزمین صبر» عنوان دفتر شعری است که «محمود یوسفی» شاعر خوش ذوق هم استانی در پاییز ۹۲ منتشر کرده است. این کتابِ ۱۲۶ صفحه ای که از دو بخش شعر و عکس تشکیل شده، از سوی انتشارات صحیفه خرد- قم در ۱۰۰۰ جلد و با قیمت ۶۰۰۰ تومان چاپ شده و هم اکنون در کتاب فروشی ها در اختیار علاقه مندان قرار دارد. «یوسفی» این کتاب را به مناسبت چهلمین سال کوچ اجباری اهالی روستای جفره ی علیباش تهیه و تدارک دیده است. وی ۴۰ سال پیش به همراه خانواده و همه ی اهالی روستای جفره علیباش، برخلاف میل باطنی اش و اجبار حکومت وقت، ترک زادگاه می کند و در مکان دیگری از بوشهر سکونت می یابد. این کوچ نابهنگام و اجباری چنان برای او و دیگر اهالی روستا سخت و رنج آور است که حتی با وجود گذشت سال های بسیار و جاودانگی خاطرات آن دوره؛ همچنان دلتنگی هایش او را وادار می سازد تا دغدغه هایش را در قالب شعر بسراید.
در بخشی از پی نوشت های کتاب برای معرفی محله جفره آمده: "در حومه ی بوشهر و ساحل دریا دو روستا/ محله به نام «جفره» وجود داشت: یکی به اسم «جفره ماهینی» که هنوز هم وجود دارد و در سال های اخیر به شکل اساسی نوسازی شده و تقریبا هویت سنتی خود را از دست داده است و دیگری «جفره علیباش» که در طرح توسعه ی پایگاه ششم شکاری نیروی دریایی شاهنشاهی در سال ۱۳۵۲ به کلی ویران شد و امروزه اثری از آن نیست."
«یوسفی» در اشعار خود به صمیمیت و سادگی مردم روستا در برخورد با یکدیگر می پردازد، روابطی که در زندگی پرشتاب و ماشینی امروز به شکلی کم رنگ و حتی بی رنگ درآمده است. او با یادآوری آن دوران و با بیانی ساده و بی آلایش به شب نشینی های مردم روستا، برپایی مراسم تعزیه و عزاداری، خوش نوازی ساز و نغمه های محلی، نان محلی و گرمای آتشگون تنورهای دستی، بانگ اذان پیرمرد روستا، نجابت زنان و مردان دلیر و دیگر خاطراتی که وی همه ی آن ها را در قالب کلمات آهنگین به تصویر می کشد. دل تنگی و علاقه ی عمیق «یوسفی» به جفره علیباش با تصویرسازی و داستان پردازی ساده ی شاعرانه اش به گونه ای است که مخاطبانِ هم فکرش را هم با حال و هوای خودش همراه می سازد.
از آنجا که عکس ها، گنجینه ای ارزشمند از داده های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی یک ملت و جامعه هستند؛ بخش دوم کتاب شامل عکس هایی از خانواده «محمود یوسفی» و دیگر مردمان با ارزشی که ریشه ای عمیق در شکل گیری و دوام میراث و هویت فرهنگی و اجتماعی این استان داشته اند. محوریت موضوعی شاعرِ «سرزمین صبر» همان طور که از نام کتاب نیز هویداستَ مردم و سرزمین مادری اوست و انگیزه ی شکل گیری اشعار و چاپ آن ها به عنوان یک اثر فرهنگی، تعلق خاطر نویسنده نسبت به زادگاهی است که اگر چه از صحنه ی فیزیکی و مادی روزگار محو شده اما از صحنه ی ذهنی و معنوی بازماندگان و علاقه مندانش محو نخواهد شد.

سرزمین صبر



در پسینگاهی که خوابم دل ربود
برد تا آنجا که نامش «جُفره» بود
مرغک دل بال هایش باز کرد
باز آهنگی دگر خوش ساز کرد
تا که پروازی ز نو آغاز شد
رقص و ساز خوش تری آواز شد
پر زنان رفت و به آبادی رسید
تا خیالم کوچه هایش دل دوید
گو نوای دلبری آمد به گوش
دیگ دل پُر خاطرات آمد به جوش
در پی جُفره «علیباش» نام او
خوش درخشیدی تو مه بر بام او...

نسیم جنوب
هنری
شماره ۷۲۴- یک شنبه۶ بهمن ۱۳۹۲
NASIM JANOUB

گفتگوی منتشر نشده با همایون خرم هنرمند بوشهری به یاد ماندنی موسیقی ایران زمین

زندگی با آهنگ عشق به موسیقی

گفتگو از احسان محمدی



در طول نگارش پایان نامه کارشناسی ارشدم گفتگوی غیر مستقیمی با همایون خرم انجام دادم که در زیرآن را می آورم. لازم به ذکر است که این گفتگو با کمک پسر بزرگ ایشان آقای رضا خرم انجام شده است.

– جناب استاد شما در کدام محله بوشهر متولد شده اید؟

– در محله بهبهانی، نهم تیر ماه سال ۱۳۰۹.

–آیا در جمع خانواده شما کس دیگری هم به موسیقی علاقه داشت؟

– بله مادر بسیار به موسیقی علاقه مند بود که علت انتخاب نام همایون برای بنده علاقه ایشان به دستگاه همایون بود و مشوق اصلی بنده بودند. پدر نیز بسیار متاثر از موسیقی بود.

–آیا به غیر از استاد ابوالحسن صبا در زمینه موسیقی استاد دیگری هم داشتید؟

– به طور حضوری از محضر فریدون فرزانه هارمونی و تئوری موسیقی و همچنین در دوران خدمت سربازی از محضر سروان حسینی که هنرستان عالی موسیقی و کنسرواتوار تهران را تمام کرده بودند، خیلی تلمذ کردم و به طور غیر مستقیم مطالعه کتب علی نقی خان وزیری و روح الله خالقی.

– معمولا بسیاری از آهنگسازان را با آهنگشان می شناسند، اکثر جوانان حداقل آهنگ غوغای ستارگان را با صدای خوانندگان مختلف گوش داده اند ولی باز هم وقتی از آنها سوال می کنی که سازنده این آهنگ کیست نمی دانند، علت ناشناخته ماندن شما در میان جوانان امروزی با وجود چنین آثار مشهوری که از شما وجود دارد چیست؟

– در وهله اول عدم اطلاع رسانی در هنگام پخش آثار و دوم اینکه خواننده در هر مکانی بدون حضور آهنگساز اثر را می خواند و دیده می شود ولی صاحب اثر دیده نمی شود.

– آهنگ های شما در زمان خود از نام گذاری گرفته تا ساختار همچو (سرگشته، غوغای ستارگان، موج آتش، دلم می سوزد، بگذار بسوزم و...) اغلب جانسوز و عاشقانه است و این آثار حس درونی هنرمندی را نشان می دهد که می خواهد با هنر خویش آنها را ابراز کند، در حقیقت موسیقی آن دوران با مردم ارتباط اجتماعی پیدا می کرد اما اگر منصفانه به جریان موسیقی در سال های اخیر نگاهی بیندازیم این ارتباط را به سختی حس می کنیم نظر شما چیست؟

با شما موافقم.اما این مسئله نیاز به آسیب شناسی مفصلی دارد. به طور بسیار مختصر، عواملی همچون همدلی و موافقت آهنگساز و شاعر به عنوان خالقین اثر و نیز خواننده و نوازندگان، شرایط اجتماعی و فراغ حال هنرمند، شرایط اقتصادی و در راس همه درون هنرمند باعث خلق چنان آثاری می گشت. البته عوامل دیگری هم هست که نیاز به بحث مفصلی دارد.

– آیا شما سعی کرده اید برخوردی آزادانه با موسیقی داشته باشید و سبکی جدید در موسیقی ابداع کنید یا معتقد به قید و بندها در موسیقی هستید؟

– بنده هیچگاه به قیدو بند در موسیقی اعتقاد نداشتم. موسیقی وهنر به طور کلی نه تنها در کادر جای نمی گیرد، بلکه کارشان کادرشکنی است ولی بر مبنای اصالت. یعنی آزاد بودن هم آزادی هست که اصالت موسیقی حفظ شود. ما در حقیقت معتقدیم که هنر آن است که ما بتوانیم در سه گاه کاری بسازیم که تا حال شنیده نشده باشد و نو بودن آن را همگان تصدیق کنند چون می گوید که ، سخن نوآر که نو را حلاوتیست دگر، ولی این نو بودن می بایست با حفظ اصالت باشد. یعنی هر شنونده ای بفهمد که در سه گاه است و نیز با گذشت زمان اصالت خود را از دست ندهد. پس نوآوری با حفظ اصالت.

– یکی از کمبودهایی که به موسیقی سنتی ایران ضربه می زند عدم ارتباط وسیع جوانان با این نوع موسیقی است. شما دلیل این ارتباط ضعیف را چه می بینید؟

– اولا من بارها گفته ام که کلمه سنتی کلمه درستی برای یک هنر نیست، چرا که سنت یعنی در کادر بودن و همانطور که در سوال قبل گفتم کار هنر کادرشکنی است با حفظ اصالت. پس کلمه سنتی کلمه درستی نیست و بهتر است بگوییم موسیقی اصیل ایرانی. اما آن موسیقی که با نام سنت آمد به تدریج جوانان احساس یکنواختی کردند و جوانانی که با خود بنده هم صحبت می کنند سوال می کنند چرا موسیقی ما یک نواخت است در حالی که موسیقی ما اینگونه نیست و پتانسیل بسیار بالایی دارد ولی اگر در کادر بماند خسته کننده و تکراری می شود پس باید با مبنای اصالت، نوآوری کرد تا همواره تازگی داشته باشد.

– درآثار شما انتخاب اشعار بر چه اساس است؟

– قطعا مضمون مناسب، لطایف شاعرانه، کلمات موثر با آواهای دلنشین و مهم تر از همه قابلیت کلام برای نشستن بر ملودی مورد نظر و به عبارتی تلفیق شعر و موسیقی به طرز درست. گاه پیش می آمد که ترانه سرایی، ترانه اش را به من می داد و بسیار هم زیبا بود اما بیان کننده ملودی نبود و لازم بود که آن ترانه با ملودی دیگری اجرا شود. در واقع شعر و ملودی هر دو باید بیان کننده احساس مشترکی باشند.

– همه می دانیم در هنر اختلاف سلیقه وجود دارد و گاهی این اختلاف سلیقه به دشمنی تبدیل می شود. چرا؟

– بنده اعتقاد دارم که اتفاقا اختلاف سلیقه نه تنها در مورد هنر بلکه در هیچ موردی نباید که تبدیل به دشمنی شود. اگر تبدیل به دشمنی شود قطعا نقصی در یکی از طرفین و یا هر دو طرف وجود دارد و گرنه خود من در هنر ممکن است با دیگری اختلاف سلیقه داشته باشم ولی با هم خیلی دوست هستیم. هنرمندانی هم داریم که با سلایق بنده هم راستا نیستند، ولی خیلی همدیگر را دوست داریم. این به طور کلی یک فرمول نیست که بگوییم هر اختلاف سلیقه ای ایجاد دشمنی می کند. خیلی مواقع با دوستان هنرمندی هستیم که اختلاف سلیقه داریم وخیلی با هم دوستیم.

– شما موسیقی پاپ نیز گوش می دهید؟

– من همه موسیقی ها را گوش می دهم و معتقدم که همه نوع موسیقی را باید گوش کرد. انسان تا گوش نکند نمی تواند که در موسیقی خودش یک جای وسیعی برای کار کردن بیابد. من هیچ نوع موسیقی را منع نمی کنم و خودم را محروم از شنیدن آن نمی کنم. گوش می کنم و فکر می کنم که این گوش کردن خود راه گشاست. مولانا می فرماید: آدمی فربه شود از راه گوش.

– در میان آهنگسازان بزرگ دنیا کار چه کسی را بیشتر می پسندید؟

– البته من متخصص موسیقی کلاسیک نیستم ولی برخی اوقات کارهایی که از بزرگان موسیقی دنیا را می شنوم بسیار به دل من نشسته. مثلا کورال بتهون از سمفونی نهم که بسیار قشنگ و زیباست و من دوست دارم. ولی من خودم را در این مورد صالح نمی دانم که بین آنها انتخابی داشته باشم.

– از خواننده ها و نوازنده های آن زمان کسی که بیشتر روی شما اثر می گذاشت چه کسی بود؟

– از خوانندگان که مسلما رضا قلی ظلی که صدای بسیار خوب و مطلوبی داشته و آوازها را بسیار خوب اجرا می کرد. همینطور آقای بنان که بخصوص به خاطر کار کردن با اساتید بزرگی مثل ابوالحسن خان صبا و روح الله خالقی یک مجموعه بسیار خوبی شد. از نوازندگان آنچه که بوده بیشتر مورد توجه من استاد صبا بوده برای اینکه ایشان واقعا در کار خودشان یکه و بی نظیر بودند چه در کار ویلن وچه در کار سه تار وچه تار. وقتی شرح حال ایشان را مطالعه کنیم می بینیم که تار هم که پیش آقا حسین قلی کار می کرده و بعد هم که پیش درویش خان بوده آنچنان می زده که شاگردان فکر می کردند خود درویش خان اجرا می کند. بنابراین استاد صبا از نوازندگانی است که من همیشه به هنر نوازندگی ایشان فکر کردم. بخصوص که مجموعه های مکتوب ایشان نشان از توانایی بی نظیر او دارد.

–آیا در روز اول که به مکتب صبا رفتید فکر می کردید خرم امروز شوید؟

– نه من اصلا به این فکرنبودم. من در مکتب صبا در حقیقت صرفا به عشق به موسیقی رفتم بنابراین اینکه فکر کنم در آینده مشهور شوم و یا حتی مسائلی که به تبع شهرت می آید، اصلا به آن فکر نمی کردم. در شرح خاطرات هم گفتم که من دنبال شهرت نبودم بلکه شهرت آمد و ما را دریافت کرد.

– در چند جمله شخصیت استاد صبا را توضیح دهید.

– استاد صبا استادی بود که شاگردان بسیار زیاد و مختلفی داشت. ایشان تشخیص می دادند که استعداد هرکدام چه جور است و نحوه رفتارشان هم با آنها به نحوی بود که با استعداد و رغبت شاگرد انطباق داشت و این خودش خیلی مهم است که یک نفر معلم برجسته بتواند اول روانشناسی هنری نسبت به هنرجو داشته باشد و بعد مطابق با آن تعلیم وی را برعهده بگیرد. دیگر خصلت او این بود که سعی می کرد با شاگرد بنوازد، برای اینکه به شاگرد روحیه بدهد و وقتی شاگرد می خواست درس پس بدهد، مقداری از خوب زدن استاد را به حساب خودش بگذارد و در حقیقت در اول کار و در حین زدن یک نوع تلطیف روحی برای شاگرد ایجاد می شد و به تدریج هم با استاد هماهنگ می شد و این مسئله بزرگی بود. اما بالاترین خصلت این استاد، اخلاق او بود که با وجود شهرتی که داشت و هنوز هم ادامه دارد و با وجود برجسته بودن و اینکه قابل قبول تمام اهل فن و علاقه مندانی مثل عموم مردم بودند، با این وجود به قدری در معاشرت با مردم تواضع به خرج می دادند که انسان را به فکر فرو می برد که ایشان چه ظرفیت عجیبی دارند. خیلی اوقات خودش تنها به بازار می رفت با یک دمپایی و لباس بسیار ساده. بعد مثلا اتفاقا آنجا کسانی را می دید که ایشان را می شناختند و سوال می کردند استاد کجا تشریف می برید؟ می گفت هیچی، برای منزل مقداری لوازم مسی مثل قابلمه و سینی نیاز داریم، می خواهم بروم تهیه کنم. می گفتند، استاد چرا شما؟ به ما می گفتید ما می آوردیم. می گفت نه اینجا بهتره آدم با مردم معاشرت کند و آنها را بشناسد اینجوری خیلی بهتره. این حکایت کننده ظرفیت چنین استاد بزرگی است.

– چرا آهنگ های شما اغلب در گوشه بیات اصفهان یا دستگاه همایون است؟

– درسته، اما دلیل خاصی ندارد. آنچه که هست من خودم به مقام اصفهان علاقه دارم و این مقام را دوست دارم و گاهی به من الهام بیشتر شده و همایون هم در اوایل به خاطر اینکه مادر خیلی علاقه داشت مقداری در همایون بیشتر کار کردم ولی به تدریج دیدم همایون در حقیقت مادر اصفهان است، البته اصفهانی که جدید اجرا کردند یعنی از زمان استاد علی نقی خان وزیری به بعد و در واقع همایون با این اصفهان قرابت خاصی دارد چون طبق تقسیم بندی استاد علی نقی خان وزیری اصفان از متعلقات همایون است. البته من در سایر مقامات و حتی گوشه های ایرانی هم زیاد ساخته ام، اما شاید در این دو بیشتر باشد.

– استاد، آیا شاگردی هم دارید؟

– بله، یکی از فعالیت های جدی بنده تدریس است و شاگردان فراوانی داشته و دارم.

– شاگردان شما معمولا باید چند سال طول بکشد که دوره عالی موسیقی را بگذرانند؟

– در زمانی که خود بنده در خدمت استاد صبا بودم، جمعا من حدود ۵/۵ سال، هفته ای دو جلسه خدمت ایشان رفتم یعنی به حساب امروز که هفته ای یک جلسه کلاس تشکیل می شود ۱۱ سال است و بعد هم حدود دو سال خدمت ایشان بودم برای دریافت معرفت موسیقی که در کتاب خاطرات خود به طور جامع شرح داده ام که باید توجه ویژه ای به مسئله معرفت موسیقی داشت بنابراین جمع اینها ۱۳ الی ۱۴ سال می شود. من الان شاگردانی دارم که به بار نشسته اند و خودشان در چندین آموزشگاه استادانه تدریس می کنند. اینها کمتر از ۱۲ سال پیش من نبودند و حتی برخی از آنها به ۱۴ سال هم رسیده، یعنی خودشان علاقه دارند که در جاهایی که هنوز اشکال دارند مجددا کار کنند. مثل بابک شهرکی که الان در ۲ آموزشگاه معتبر تدریس می کند و بسیار موفق است. ایشان تمام ردیف های استاد صبا و ردیف اول و دوم خود بنده را کامل پیش من نواخته و یا آقای مانی فرضی که در آموزشگاه سرایش تدریس می کند و بسیار مسلط است و او نیز ردیف ها را کامل نواخته، در ضمن در مسئله چاپ و نشر ردیف های بنده این دو عزیز بسیار به من کمک کردند و با پشتکار این دو و دیگر شاگردان میسر شد.

– چقدر فکر می کنید اشعار کلاسیک مثل حافظ و مولانا برای انتقال حس زمانه پاسخگوست؟

– در موسیقی ما بطور کلی آهنگهایی که با کلام است به دو صورت می تواند تهیه شود، یکی آنکه آهنگساز آهنگ را درست می کند و سپس با شاعر آهنگ را به اصطلاح نگاه می کنند و گوش می کنند. برای آهنگساز این آهنگ از قبل تداعی یک حالت و یک نوع نمودی از آهنگ برقرار است و می تواند به شاعر آن پیشنهاد اولیه را بدهد، بر مبنای اینکه راجع به چه سوژه ای بتواند جلو برود. بعد با هم همراهی می کنند و سعی می کنند که بیشتر به قوام دادن آهنگ و شعر بپردازند و این روش صحیحی است. اما اگر کلامی باشد و بخواهند آهنگ روی آن بگذارند، آن وقت کار هر کسی نیست. به خصوص بر اشعار متقدمین که موزون است و وزن ها تقریبا یکنواخت است. در اینجاست که آهنگساز باید خیلی توجه کند و در این موضوع خیلی حساسیت به خرج دهد و بداند که کلام چه می گوید، چه وزنی را انتخاب کند. کما اینکه خودم مثال هایی دارم مثل شعر استاد ابوالحسن ورزی: «آمد اما در نگاهش آن نوازش ها نبود، چشم خواب آلوده اش را مستی رویا نبود...» دیدم که شعر وزن خاصی دارد و اگر می خواستم روی آن بسازم یک کار ضربی پیش پا افتاده می شد. واقعا مدتها روی آن فکر کردم و کار کردم. دیدم این شعر یک غم بسیار متینی را بیان می کند، باید خیلی فکر شود که بتواند آهنگ با شعر انطباق احساسی داشته باشد و بالاخره کاری ساخته شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. اما در مورد اشعار بزرگانی همچون سعدی، مولوی و حافظ، باید گفت که این بزرگان را چگونه درک کنیم. اگر مولانا و سعدی و حافظ و عطار و غیره را عارفانه درک کنیم، حرف و مطلب عرفانی زمان نمی شناسد چرا که در هر زمانی انسان احتیاج به آن حقیقت زندگی دارد و آنها جز حقیقت زندگی چیزی نگفته اند بنابراین اگر عارفانه نگاه کنیم همیشه پاسخگوست. کما اینکه یکی از دلایل پایداری و جاودانگی برنامه «گلها» این است که در حین اینکه موسیقی ادامه داشت شعرهای عرفانی به آن اضافه می شد و دل شنونده را تلطیف می کرد. چرا که نیاز واقعی انسان همین عرفان است.

– در سال های بعد از انقلاب به دلیل محدودیت های شرعی، موسیقی با مشکل روبرو بوده است ولی به تجربه دریافتند که اساسا ادامه کار رادیو وتلویزیون بدون موسیقی ممکن نیست تا چه اندازه موسیقی بعد از انقلاب محدود شده؟

– بارزترین محدودیت، محروم ماندن شنونده از شنیدن ۵۰ درصد محدوده صدا است که در محدوده صدای آقایان نیست.

– جناب استاد واژه موسیقی مبتذل را همه در میان مردم شنیده ایم. اساسا این موسیقی مبتذل چه نوع موسیقی هست؟ آیا واقعا چنین موسیقی وجود دارد؟

– به نظر بنده، کلمه مبتذل برای موسیقی کلمه بجا و درستی نیست. آن کلام است که می تواند مبتذل باشد و با یک موسیقی ترکیب شود و مجموعه مبتذل شود. اما در مورد موسیقی می توان از کلمه بی ارزش استفاده کرد. موسیقی هایی که بر هر دلیلی در ساختن آن مطلب و مورد با ارزشی دیده نمی شود و هنگامی که یک متخصص و آدم فنی و اهل موسیقی و حتی شنونده بالنده آن را گوش می کند که خود موسیقی بی ارزش است. اما همانگونه که گفتم ابتذال برای کلام صادق است و نه برای موسیقی. موسیقی می تواند بی ارزش باشد.

– اگر شما مسئول تلویزیون بودید آیا نوع موسیقی که پخش می کردید فقط اصیل بود یا اینکه شما سعی می کردید به سلیقه های مختلف اجتماعی پاسخ دهید؟

– قطعا انواع موسیقی باید شنیده شود، البته موسیقی با ارزش که متاسفانه در حال حاضر بسیاری از موسیقی هایی که پخش می گردد فاقد آن است.

– لیست تقدیرهائی که در داخل و یا خارج از کشور دریافت کرده اید را ذکر کرده و در مورد آنها توضیح دهید.

– واقعا در حافظه ام نیست اما از بسیاری از دانشگاه های کشور مثل گیلان، شیراز و اصفهان و تهران وعلم و صنعت و پلی تکنیک و...و دانشگاه های« ucla» آمریکا و دانشگاهی در لندن وچندین مراکز فرهنگی آلمان و بسیاری دیگر.

– نقش مذهب را در پیشرفت یا عدم پیشرفت موسیقی چگونه ارزیابی می کنید؟

– ببینید دین و مذهب درست و واقعی هیچگاه مانع پیشرفت هنر و موسیقی که می تواند وسیله اتصال بنده به خالق باشد، نیست. اما نحوه عملکردی که تا امروز شده جای بحث و صحبت طولانی دارد.

–استاد شما در مقدمه کتاب خاطرات هنری خود گفته اید که: چه بسا آسان تر بود اگر حرف های خود را در این مقدمه به همان زبان موسیقی می گفتم. قطعا افکاری نیز در زمینه موسیقی داشته اید که آن افکار را در قالب آثار خود به هنر دوستان عرضه کرده اید. مختصری در باره آن افکار موسیقایی توضیح دهید.

– یک چیزهایی هست که واقعا به زبان و بیان نمی آید ولی از راه موسیقی می شود آن را ابراز کرد ولی بنده به هیچ صورت نمی توانم به کلام بگویم. «آن جا که سخن باز می ماند، موسیقی آغاز می گردد» این جمله معروف از یکی از بزرگان موسیقی است، گمان می کنم که بتهون. آنجایی که کلام قادر به بیان مکنونات خود نیست، موسیقی به کمک می آید. بنا براین بنده هم نمی توانم به کلام بگویم، امیدوارم از راه موسیقی توانسته باشم بیان کنم.

–همانگونه که استاد صبا زندگی بدون موسیقی را مانند زندان سیاهی فرض کرده اند شما هم اگر بخواهید زندگی بدون موسیقی را تعبیر کنید چگونه تعبیر می کنید؟

– وقتی استاد این حرف را زده دیگر بنده کی هستم که بخواهم در مقابل استاد چیزی بگویم. ایشان این نظر را داشته و به اعتقاد بنده هم بهترین تعبیر است.

– شما به غیر از آمریکا آیا سفرهای دیگری جهت ارائه کار هنری یا دریافت مدال به خارج از کشور داشته اید و آن سفرها به کجا بوده اند؟ توضیح دهید.

– سه سفر به آمریکا ، چندین بار به آلمان، دو سفر به انگلستان، لوگزامبورگ و شاید جاهای دیگر که الان به خاطر نداشته باشم.

–آیا به غیر از ویلن به ساز دیگری تسلط دارید؟

–البته بنده با برخی سازها آشنا هستم ولی هیچ وقت کوشش نکردم که به طور جدی دنبال ساز دیگری بروم چون ویلن را در کار خودم در واقع همان موسیقی اصیل ایرانی دیدم که همه چیز را بیان کرده و به طور کامل رفع نیاز و طلب بنده را کرده، بنابراین دنبال ساز دیگری نرفتم. ولی من مقداری با سنتور آشنا بودم، کمی با آکاردئون مانوس شدم، مقداری هم با پیانو به اندازه ای که بتوانم در مواردی فقط پاسخ احساس خودم را داده باشم و در برخی موارد که می خواستم کاری بسازم به وسیله نواختن پیانو خودم را روی کار متمرکز کنم و در این موارد از پیانو کمک بگیرم ولی هیچگاه خودم را نوازنده این ساز ها نمی دانم و ادعای الفت زیاد و تسلط بر این سازها را ندارم، ضمن اینکه تمام این سازها در نوع خودشان می توانند بسیار خوش صدا و جذاب باشند.

– شاگردان مشهوری که تربیت کرده اید چه کسانی اند؟

– قبل از پاسخ به این سوال لازم است که مطلبی را ذکر کنم آن اینکه اگر کسی بخواهد به جایی برسد که هنرش متعالی شود و خود استاد شود باید استاد و رهبر داشته باشد.

هیچ کس در نزد خود چیزی نشد هیچ آهن، خنجر تیزی نشد / هیچ قنادی نشد استاد کار تا که شاگرد شکرریزی نشد

البته این بدان معنا نیست که هر کس نزد استاد برود خود به جایی حتما برسد. کما اینکه استاد خود بنده ابوالحسن خان صبا حدود ۳۰۰۰ شاگرد داشته اما می بینید که تعداد قلیلی شاید به اندازه انگشتان یک دست از این شاگردان به جایی رسیده اند. بنده نیز شاید تا امروز حدود ۱۰۰۰ شاگرد داشتم که البته هر کدام تا جایی پیش رفتند. اما اگر بخواهم چند نفر سرآمد را نام ببرم که البته مدارج مختلفی دارند می توان گفت: آقایان بابک شهرکی ، مانی فرضی، امیر علی تاجبخش، شاهین خانمحمدی، علی وکیلی، و برخی هم که نزد اساتید دیگر کار کرده اند و اکنون به اصرار خودشان پیش من می آیند مثل آقای فریدونی و آقای اسکندری که اتفاقا اهل بوشهر هستند.

– صرف نظر از این که به بوشهر به عنوان زادگاه علاقه دارید اگر در زمینه دیگری علاقه ای خاص به بوشهر دارید؟ بوشهر را چگونه شهری می بینید؟

– من آنچه را که راجع به بوشهر باید بگویم از نظر زیبایی، وجود دریا خیلی این شهر را زیبا کرده ولی از آن بالاتر به نظر بنده خود بوشهری ها که اگر حمل بر خودستایی نشود چون خودم بوشهری هستم گو اینکه من مدت زیادی در بوشهر نبودم یعنی در حقیقت تا حدود ۵۵ سالگی بوشهر را ندیده بودم و متاسفم از این مسئله، ولی تمام فامیل من بوشهری هستند و در تهران که با هم بودیم بوشهر را زنده حس می کردیم و واقعا به بوشهر که وارد شدم، خلق و خوی بسیار بسیار نرم و ملایم و متواضع و مودب بوشهری های عزیز در کنار خونگرمی و مهمان نوازی آن ها بیش از پیش بنده را به بوشهری بودن خود مفتخر کرد.

– به غیر از آهنگ های خودتان نام چند آهنگ از آهنگسازان دیگر که شما وقتی به آن ها گوش می دهید به قول هنر دوستان منقلب می شوید را بگویید.

– یک سه گاه از استاد مهدی خالدی بود که بسیار زیبا بود و باز هم از استاد خالدی ترانه ای بود به نام «آمد نوبهار»، و دیگری «جز به تو من دل خود به کسی ندهم» از آقای استاد علی تجویدی، «یادم آید خاطرات کودکی»، اما بیش از همه از استاد روح الله خالقی بود که تحت تاثیر آثار ایشان قرار گرفتم و هم با مداقه و از راه گوش از ایشان آموختم و ایشان کارها و آثار بسیار خوبی اجرا کردند مثل آتشین لاله، در افشاری یا در ابوعطا، پیمان شکن ، یا ، آه عاشق، در اصفهان یا بوی جوی مولیان، که همگی فوق العاده زیبا بودند و بنده را تحت تاثیر قرار می داد. از آقای مجید وفادار هم کارهایی گوش کردم که بسیار زیبا بود مثل به سوی تو،و کارهای زیبای دیگر. البته کارهای سایر دوستانم مثل پرویز یاحقی و حبیب الله بدیعی و اسدالله ملک هم زیبا بود.

– به عنوان سوال آخرچه پیامی برای اهالی هنر دارید؟

– پیام بنده همین کارهای بنده است که حامل پیام برای اهالی هنر می باشد. برای اینکه اهل موسیقی که یا در مقدمات هستند یا تازه شروع کرده اند، یا به مرحله متوسط رسیده اند و یا در مرحله عالی که هستند، هر کدام از کارهای من را که بشنوند می تواند برایشان پیامی داشته باشد از طرف من به عنوان یکی از همکاران ایشان که سال ها در این زمینه کار کرده. ولی در هر حال پیام بنده این است که انشاء الله تمام کسانی که قدم در راه موسیقی اصیل بر می دارند شناخت خوبی نسبت به این موسیقی پیدا کنند وخداوند هم کمک کند تا توفیق یابند. در پایان هم برای آقای سید حسن محمدی که با علاقه توام با پشتکار و جدیت این گفتگو را انجام دادند آرزوی موفقیت دارم. چرا که تلاش برای شناخت و شناساندن خادمین موسیقی خود باعث تعالی آن می شود.

*** استاد صبا با همه شهرتی که داشتند به قدری در معاشرت با مردم تواضع به خرج می دادند که انسان را به فکر فرو می برد که ایشان چه ظرفیت عجیبی دارند.**

*** هیچگاه به قیدو بند در موسیقی اعتقاد نداشتم. موسیقی وهنر به طور کلی نه تنها در کادر جای نمی گیرد، بلکه کارشان کادرشکنی است ولی بر مبنای اصالت.**

*** کلمه سنتی کلمه درستی برای موسیقی نیست و بهتر است بگوییم موسیقی اصیل ایرانی.**

*** کلمه مبتذل برای موسیقی کلمه بجا و درستی نسیت. آن کلام است که می تواند مبتذل باشد و با یک موسیقی ترکیب شود و مجموعه مبتذل شود. اما در مورد موسیقی می توان از کلمه بی ارزش استفاده کرد.**

*** یک چیزهایی هست که واقعا به زبان و بیان نمی آید ولی از راه موسیقی می شود آن را ابراز کرد. به بوشهر که وارد شدم، خلق و خوی بسیار بسیار نرم و ملایم و متواضع و مودب بوشهری های عزیز در کنار خونگرمی و مهمان نوازی آن ها بیش از پیش بنده را به بوشهری بودن خود مفتخر کرد.**

وعده رئیس صدا و سیما درباره رفع ممنوع التصویری هنرمندان منتقد:

آکا صفوی چه حقی در صدا و سیمای بوشهر دارد؟!

ناصر علیخواه



رئیس صدا و سیما به تازگی گفته است که در برنامه های صدا و سیما ما ممنوع التصویر نداریم.

عزت الله ضرغامی در حاشیه مراسم رونمایی از ۱۲ محصول برتر خودکفایی صنعت رسانه در پاسخ به پرسشی درخصوص ممنوع الکار بودن هنرمندان در این سازمان اظهار کرد: با توجه به نیازها و اولویت‌ها ممکن است نوع استفاده از افراد متفاوت باشد همانطور که معاون سیما گفته است ما ممنوع التصویر نداریم.

بیان این سخنان از سوی رئیسی که رسانه ملی! کشور را اداره می کند، در وهله اول می تواند خوشحال کننده باشد که بالاخره پس از گذشت سالها و ممنوع التصویر شدن دهها هنرمند به دلیل تفکرات متفاوت با جناح و دیدگاههای سیاسی حاکم بر رسانه ملی، صدا و سیمای ضرغامی تصمیم گرفته که مرزبندیهای خودی و غیرخودی را در استفاده از هنرمندان کشور کنار بگذارد و تفکرات سیاسی و جناحی را در صدا و سیمائی که متعلق به همه مردم هست، دخالت ندهد.

اما بیان این سخنان تنها کافی نیست و باید رئیس صدا سیمای کشور در عمل نشان دهد که هنرمندی به دلیل تفکرات مغایر با تفکرات سیاسی حاکم بر صدا و سیما کنار گذاشته نشده و تحریم نمی شود. نمونه روشن آن در سطح کشور هنرمند ارجمند و گرانمایه استاد محمدرضا شجریان است که در صدا و سیمای ضرغامی نه تنها ممنوع التصویر که ممنوع الصدا هم می باشد.

اما در سطح استان بوشهر نیز هنرمندانی هستند که در سالهای گذشته مورد غضب قرار گرفته و علیرغم موفقیت های ملی و بین المللی، با کم لطفی از سوی مدیرکل صدا و سیمای بوشهر روبرو شده و به نوعی مورد تحریم تصویری و صوتی قرار گرفته و گویا نامشان در لیست سیاه هنرمندان این مرکز قرار گرفته است.

نمونه آشکار آن آکا صفوی هنرمند و خواننده محبوب بوشهری است که آواز گرمش در موسیقی سنتی و صدای شادش در موسیقی محلی، خاطرات بیاد ماندنی را برای شهروندان بوشهر رقم زده است.

آکا صفوی هنرمندی است که با وجود کمبودهای شدید در فضای موسیقی و هنری در استان بوشهر، به عشق و علاقه به این هنر، سالهای سال رنج سفر و درس گرفتن از اساتید مطرح موسیقی و آواز کشور را به دل خرید و قدم به قدم در فضای هنری بوشهر جلو آمد تا اکنون که به یکی از مطرح ترین هنرمندان و خوانندگان موسیقی محلی کشور تبدیل شده است. اما در این زمان که به قولا وقت خوشه چیدن از آن همه قابلیت های هنری هست، چندین سال است که از سوی مدیرکل صدا و سیمای بوشهر مورد غضب قرار گرفته و به دلایل نامشخصی، در برنامه های این مرکز ممنوع التصویر و صدا شده است.

انصاف نیست که در حق هنرمند بوشهری اینگونه اجحاف روا داشته شود و مردم بوشهر را از دیدن و شنیدن هنر وی محروم نمود. آیا حق آکا صفوی نیست که به اندازه دیگر هنرمندان از صدا و سیمای بوشهر استفاده نماید؟

امیدواریم که وعده عزت الله ضرغامی در حد حرف و مصاحبه نماند و اکنون که فضای تغییر و امید در کشور طنین انداز شده است، اندکی از نسیم تغییر نیز به فضای مدیریت صدا و سیمای بوشهر برسد و شاهد حضور دوباره آکا صفوی این هنرمند مردمی و بومی در جلوی دوربین ها و میکروفون های صدا و سیمای بوشهر باشیم.

نسیم جنوب
۶
اجتماعی
شماره ۷۲۴- یک شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۲
NASIM JANOUB

موفقیت کتاب «معماری بوشهر در دوره زند و قاجار»



کتاب «معماری بوشهر در دوره زند و قاجار» به نویسندگی فراز غلام زاده در بیست و ششمین کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها اثر تالیفی در رشته معماری شناخته شد.

این مراسم در خانه کتاب، در تهران در ۸ دی ۱۳۹۲ و در ساعت ۱۵/۴۵ دقیقه، بعد از تلاوت آیات قرآن کریم و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.

در این مراسم آقای سید عباس صالحی (معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، نجفقلی حبیبی (دبیر علمی جایزه کتاب فصل) و علی شجاعی صائین (رئیس خانه کتاب ایران) و تنی چند از اساتید دانشگاههای سراسر کشور، مورخین، روزنامه نگاران، خبرنگاران (ایسنا، ایبنا، ایلنا و..) حضور داشتند.

این مراسم که در ۸ دی ماه برگزار شد از بین ۴۰۰۵ عنوان کتاب که در تابستان ۱۳۹۲ مورد ارزیابی علمی قرار گرفته بود. ۴۰ اثر در رشته های مختلف علوم پزشکی، دامپزشکی، کامپیوتر، عمران، الکترونیک، هنرهای نمایشی، موسیقی، معماری، ادبیات عرب، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، محیط زیست، نجوم، آمار، زیست شناسی، باستان شناسی، روانشناسی، فلسفه منطق، روزنامه نگاری، توسط بیش از ۲۵۰ تن از اندیشمندان و صاحب نظران حوزه‌های علمیه، دانشگاه ها و پژوهشگاه ها نظیر، دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، صنعتی شریف، امیرکبیر، علوم پزشکی تهران، تربیت معلم، شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، همچنین اعضای هیئت علمی دایره المعارف ها و موسسات پژوهش حکمت و فلسفه، دایره المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام، قضات دیوان عالی کشور، و... انجام شده است.

در رشته معماری از ۵۱ اثر چاپ شده در تابستان ۱۳۹۲، ۴۵ اثر تألیف و ۶ اثر ترجمه بوده است. از بین ۵۱ اثر دو اثر یکی در تألیف (کتاب معماری بوشهر در دوره زند و قاجار اثر فراز غلام زاده) و دیگری در ترجمه (کتاب مسجد جامع اصفهان تالیف ائو جینوگالدیری ترجمه عبدالله جبل عاملی) به عنوان کتاب های فصل ویژه تابستان ۱۳۹۲ از روی هیئت داوران (۳ داور) برگزیده شدند.

در پایان سخنرانی ها از ۴۰ نفر برگزیده با دادن لوح تقدیر و سکه های تمام بهار آزادی از طرف معاون فرهنگی وزیر ارشاد تقدیر به عمل آمد.

قابل توجه شرکتهای فنی مهندسی و پشتیبانی شهرستان بوشهر

به استناد ماده ۱۳۱ قانون کار جمهوری اسلامی ایران انتخابات هیأت مدیره و بازرسان انجمن صنفی شهرستان بوشهر در روز ۱۳۹۲/۱۱/۲۶ رأس ساعت ۹ در محل دفتر انجمن (خیابان طالقانی- روبروی بازارچه مرزی- ساختمان صدف- طبقه سوم- واحد ۱۰) برگزار میگردد. لذا از کلیه مدیران شرکتهای عضو که مایل به عضویت در هیأت مدیره و یا بازرسان می باشند تقاضای کتبی خود را به هیأت مدیره دفتر انجمن تحویل فرمایند.

«هیأت مدیره انجمن صنفی شهرستان بوشهر»

ناگفته های پرویز قوسی از نبرد بوشهری ها در جنگ با عراق (۳)

سقوط خرمشهر و جنگ برای نجات آبادان



نبرد به شدت در خرمشهر ادامه داشت و پس از اینکه تانک عراقی و کماندوهای پیشرو را در کوچه های کوی آرش منهدم کردم، عراقی ها متوجه انهدام کامل کماندو های پیشرو خود شدند به همین دلیل تمامی توان لازم را معطوف به من و مجید مرادزاده کردند، البته من یقین داشتم که تا آن زمان اطلاع ندارند که فقط دونفریم . این را به مجید هم گفتم و ایشان نظر من را تائید کرد.

وقتی توان و فلش عمل اصلی عراقی ها در کوی آرش به سمت ما متمرکز شد، بچه ها متوجه شدند و از کوچه های بالا و پائین به کمک ما شتافتند.

حالا دیگه تعداد ما به ۱۶بچه شیعه پرورش یافته در مکتب امام حسین(ع) مصمم و به مانند مولای خود دست از جان شسته بود که حاضرنبودند تحت هیچ شرایط یک قدم پا عقب بگذارندو این یک نیروی معنوی عجیبی بود، و وقتی بچه ها کمکی آن تعداد کشته عراقی تلمبارشده از نیروهای مخصوص و معروف کماندو را دیدند واقعا جان گرفتند.

من از ته کوچه صدای ناله تانک عراقی را متوجه شدم. خیلی طولی نکشید که سروکله اش پیدا شد. به سمت ما می آمد در پشت و پناه تانک تعداد زیادی عراقی بودند که با هیاهو وهلهله به منظور ایجاد رعب در دل ما، به پیش می آمدند.

من داد زدم بچه ها تانک مواظب شلیکش باشید، در آن موقع همه جان پناه تقریبا مناسبی داشتیم جز مجید مرادزاده. مجید مصمم بود بطرف تانک آر.پی. جی شلیک کند اما به لحاظ فاصله زیاد منصرف شد. من احساس کردم تانک به سمت مجید شلیک خواهد کرد، در وضعیت حرکت به جلو هرگاه ایست کامل میکرد قصد نشانه گیری و شلیک داشت و من این رفتار تانک های عراقی را درعملیات های قبل در بستان تجربه کرده بودم.

هنوز چیزی نگذشته بود که تانک شلیک کرد و درست گلوله را به سوی سنگری زد که مجید قبلا در آن قرار داشت. اما خوشبختانه مجید برای اینکه در موضع درست تری برای شلیک به سوی تانک قرار بگیرد از سنگر چند متری دور شده بود، ولی موج انفجار مجید مرادزاه را مثل توپ فوتبال به سمت من پرت کرد. من فکر کردم کارش تمام شده، توی بغلم گرفتمش و صدایش کردم. چشمانش را باز کرد و گفت چیزیم نیست اما گیج هستم. به زحمت بردمش کنار دیوار و نشست روی زمین و پاهایش را دراز کرد.

یواش و دزدکی توی کوچه نگاه کردم ببینم عراقی ها چقدراز ما فاصله دارند. دیدیم کمتر از ۵۰متر. باور کنید که در آن لحظه های مرگ و زندگی، اصلا چیزی به نام ترس در من وجود نداشت و دوست داشتم تا قبل از مرگم کار موثرتری انجام دهم وبعد کشته شوم.

یکی از بچه های بومی خرمشهر که عرب هم بود و بیشتر از ۱۵سال نداشت و از نیروهای کمکی از کوچه های دیگر آمده بود با آر.پی.جی بغلم نشسته بود. به او گفتم تانک نزدیک است میزنی یا میدی من بزنم. گفت خودم میزنم. گفتم پس یاعلی موقعش ست.

جایمان را عوض کردیم، توی کوچه سرکی کشید وخودش را برای رفتن توی کوچه وشلیک آمده کرد. وی حتما می بایست ایستاده وسط کوچه قرارمی گرفت و شلیک می کرد تا بتواند تانک را مورد هدف قرار بدهد.

آن نوجوان رشید بلند شد، من داشتم خوب نگاهش میکردم که به محض اصابت موشک آر.پی.جی به تانک من هم همان وضعیت ایستاده به سمت تانک شلیک کنم. به مجید گفتم من رفتم اگر برنگشتم توهم تنها اینجا نمان برو پیش بقیه بچه های آن ور کوچه.

مقداری زیر لب با خدا راز و نیازکردم و خطاب به مادرم بخاطر اذیت وآزارهای بچگی حلالیت طلبیدم. سپس از جا برخاسته وسط کوچه قرارگرفتم و بلا فاصله در یک چشم بر هم زدن موشک را به سمت تانک عراقی که دیگر بیشتر از ۳۰متر با من فاصله نداشت، شلیک



کردم و خود را روی زمین انداختم. دقیقا موشک به تانک اصابت کرد و آنرا به هوا فرستاد. سربازان عراقی که تانک را جان پناه خود قرار داده بودند، بر اثر انفجار مهیب تانک از پا در آمدند. انفجارتانک روحیه مابقی بچه های اطراف را که شاهد موضوع بودند، بالا برد و به ادامه مقاومت امیدوارتر کرد.

تا آن زمان چون عراقی ها داشتند در این قسمت پیشروی می کردند، ما از آتش توپخانه آنها در امان بودیم. اما چون راه پیشروی بر آنان در این قسمت بسته شده بود، آتش سنگین توپخانه آنها متوجه ما شد و طوری شد که از ۱۶,۱۷ نفر تنها ۷نفر ماندیم و بقیه یکی به یکی شهید می شدند. ولی این حجم سنگین آتش توپخانه باعث نمی شد که ما قایم شویم بلکه همراه بیرم وسط کوچه و روی عراقی ها اجرای آتش کنم. وسط کوچه قرارگرفت ولی هنوز نشانه نرفته بود که صدای اصابت گلوله کالیبر تیربار تانک در بدنش به گوش رسید و وی را نقش بر زمین کرد.

وقتی که هم رزم خود را نقش بر زمین دیدم به مجید که دیگر کمی حالش نسبت به قبل بهتر شده بود گفتم من رفتم رزمنده را بیاورم و بلادرنگ از جا بلند شدم و خودم را به او رسانده و فوری یقه اش و یکی از دستاش را گرفتم و زیر باران تیر به سوی سنگر کشاندمش. خوشبختانه بند سلاح آر.پی .جی هم در یکی از دستانش گیر کرده بود و با او می آمد. رزمنده را پیش مجید گذاشتم و فوری آر.پی.جی را برداشتم.

قصد کردم خودم وسط کوچه رفته و در با مجید و چند نفری که مانده بودند به جنگ با سربازان عراقی ادامه میدادیم . من خیلی دوست داشتم زود صبح بشود چون می دانستم عراقی ها صبح دست از جنگ می کشند. من دیگر از نظرتوان جسمی کم آورده بودم و خستگی شدیدی احساس می کردم، اما یک لحظه مجید مرادزاده و ۳تا از بچه ها هم رزم دیگر را دیدم که چه مردانه و با وقارسینه به سینه کماندوهای عراقی رزم می کنند. اما آتش موثر و مدام و سنگین توپخانه عراقی ها ما را متر به متر عقب میزد و جای ما را به ده ها سرباز عراقی میداد. دیگر ما از بچه های شهید شده داشتیم فاصله می گرفتیم.

عراقی ها که دیگر مقاومت سخت و محکمی پیش روی خود نمی دیدند، تمامی کوچه ها را تصرف کرده و تصمیم داشتند تا فلکه فرمانداری پیش بیایند.

یواش یواش خرمشهر داشت سقوط میکرد و فقط همین یک تکه جا مانده بود که بگیرند و فتح و تصرف شهر را با آب و تاب به تمام دنیا اعلام کنند.

توپخانه عراق با تمام توان و شدت همچنان اجرای آتش سنگین می نمود، خستگی، گرسنگی و تشنگی بدجور به سراغم آمده بود. نه فقط من بلکه همه بچه ها وضعیت مشابه من را داشتند. سپیده صبح زده شده بود و تعداد عراقی ها دم به دقیقه بیشتر و بیشترمی شد وعلت آن هم تصرف آخرین سنگرهای ما یکی پس از دیگری بود.

دیگر مثل روزهای قبل فلکه فرمانداری جای امنی برای شهدا و مجروحین نبود. الان موضع ما (خط مقدم) به دلیل پیشروی عراقی ها همان فلکه ای شده بود که تا روز قبل محل نگهداری شهدا و انتقال مجروحین بود و این چقدر برای من دردناک بود که خرمشهر زیبا داشت به تصرف صدام در می آمد.

صبح نیروهای تازه ای به ما ملحق شدند و گروه ما (بچه های بوشهر) جهت چند ساعت استراحت به عقب فرا خوانده شد. جهت استراحت به محل نمازخانه سپاه آبادان برده شدیم. بعد از خوردن آب و تکه ای نان و کمی حلوا شکری، دیگر نفهمیدم کی خوابم برد. کمی از ظهر گذشته بود که بیدارم کردند. عباس کامکاری من را بیدارکرده بود تا هم نماز بخوانم وهم غذای گرم بخورم.

شب همان روز در نمازخانه خوابیده بودیم که یک دفعه صدای بلندی من را از خواب بیدار کرد. فرمانده سپاه آبادان بود که یک نفر دیگر هم کنارش ایستاده بود.

من تا آن موقع هنوز متوجه موضوعی حاد نشده بودم. همه به دور ایشان جمع شدیم. همان آقائی که کنارفرمانده سپاه ایستاده بود با حالتی شتاب زده و فوق العاده نگران شروع به حرف زدن کرد و گفت: عراقی ها وارد کوی ذوالفقاری آبادان شده اند و تمام محل را در تصرف دارند و می خواهند از پشت و به طور غافلگیرانه آبادان را اشغال کنند.

سوال کردم این آقا کیه؟ خودش که صدای من را شنیده بود گفت: دریاقلی آبادانی.

ادامه دارد...

فوتبال بوشهری دیگرهمانند آفتابش داغ نیست

مجید اصلانی



دور فوتبال بوشهر با چند کلیک: در این که مدیر محترم دستگاه ورزش استان مجمع انتخاباتی هیات فوتبال در مهر ماه در یک فضای سیاسی ذهنی خود و تمایل شدید خود به تغییر و جابجایی رییس هیات فوتبال به هر قیمت! و با اتخاذ سیاست های غلط انداز آقای مدیر و دوستانش نزدیک به یک سال انتخابات هیات به تعویق افتاد و با مهندسی و مشارکت تهران نشینی ها، در نتیجه نامزد مورد حمایت خود را برسر کار آوردند، شکی نیست. و این که افراد خاک خورده و دلسوز متعهد دارای برنامه در حوزه اداره فوتبال، کسانی که جوانی و عمر خود را در حال سپری کردن هستند و خواهان حضور در شرایط برابر بودند اما به واسطه عدم هر گونه رابطه و ضابطه به این دایره بسته پای نگذاشتند. حتا از سر لجاجت رییس قبلی که به عنوان کسوت خانواده فوتبال محسوب می شود با اعمال اهرم فشار و برجسته کردن قانون بازنشسته ها و دو شغل ها از ادامه حضورش برای خدمت ممانعت کردند. با این حال نه به رییس کنونی با کامیون کامیون واژه و نه به کارگردان نمایش مجمع انتخاباتی و نه حتا به تماشاگران این گونه رفتارها نباید خرده گرفت بلکه وقوع چنین رویدادهایی مستقیما متوجه خود خاک خورده های خانواده فوتبال و حرفه ای های این وادی می باشد.

حرفه ای های خانواده فوتبال اعم از پیشکسوتان، مربیان، باشگاه ها، صاحبان اندیشه و کانون ها و انجمن های ورزشی و.. چقدر در حوزه کاری خود حرفه ای عمل کرده و می کنند؟ چقدر به تخصص گرایی و تجربه مدیریتی فوتبال و ورزش اهمیت می دهند؟ چقدر به مفاد مندرج در اساسنامه ابلاغی هیات ها اشراف دارند؟ چقدر منافع جمعی را به منافع فردی و باشگاهی صرف ترجیح می دهند؟ چقدر در برابر تضییع حقوق مادی و معنوی خانواده فوتبال استان واکنش نشان داده اند؟ چقدر در برابر ساخت و سازهای غیراستاندارد استادیوم ها و زمین های خاکی گلی! و غیرضروری مقاومت نشان داده؟ چند بار درخواست شد که می بایست از ابتدای کلنگ زنی تا مراحل بعد پیشرفت فیزیکی استادیوم ۱۵ هزار نفری تنگک حق مسلم باشگاه هاست که از نزدیک شاهد روند اجرایی این پروژه باشند؟ چقدر به جریان شکل گرفته پدیده کثیف دلال بازی در بوشهر واکنش نشان داده شد؟ و چقدر در برابر حضور نیروهای غیر متخصص و مبتنی بر روابط در هیات فوتبال! صدای شان بلند شد؟ و چقدر در برابر موضوع پیچیده هزینه کرد غیر شفاف بودجه پنج میلیاردی مصوبه هیات دولت توسط دستگاه ورزش انتقاد شد؟ و چقدر... گرانیگاه فوتبال بوشهری از نگاه شما کجاست؟

خانواده محترم فوتبال بوشهر بعد از سقوط شاهین، دچار طلاق عاطفی شده است. این خانواده تفریق را بهتر از جمع دوست می دارد و با دست خود فروپاشی را تجربه کرده اما به روی خود نمی آورد.

جا دارد بینش گران و دلسوزان و دوستان رسانه ای پا پیش گذاشته و پیش از هر چیز فکری به حال این خانواده بزرگ متفرق نمایند. ببینید چقدر همدیگر را تحمل می کنیم. به واقع هیچ یک از این خانواده چشم دیدن دیگری ندارد. چرا؟ آن جا که برای چندر غاز پول که حق مسلم ورزش و ورزشی ها می باشد پا بر روی بسیاری حرمت ها، حق ها و روابط انسانی گذاشته می شود حرمت امام زاده به متولی آن است و سال هاست متولیان خوبی برای امام زاده فوتبال بوشهری نبوده ایم. دیگر در فوتبال دیار بندر کسی افسوس استعدادهای تباه شده را نمی خورد چون طعم خوش زندگی فوتبالی را به کام مان تلخ کردند.

ما از فوتبال می گوییم و از فوتبال می نویسیم آنقدر دست روی دست گذاشتیم تا فوتبال با اخلاق بندری نیز گرفتار جزر و مد سیاسیون شد. امیدواریم با راه اندازی دفتر دیوان عدالت اداری در بوشهر پرونده انتخاباتی هیات فوتبال که با دخالت مستقیم مدیرکل و به صورت مخدوش و در شرایط نابرابر انجام شد، در دستور رسیدگی قرار گیرد.

آگهی تغییرات

به موجب صورتجلسات مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده و هیأت مدیره (سهامی خاص) مورخ ۹۲/۶/۶ شرکت بوشهر میگو به شماره ثبت ۱۷۰۰ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۰۷۲۵۵۵ تغییرات ذیل به عمل آمد: آقای نعمت اله صمدیان به شماره ملی ۳۵۰۰۷۹۵۳۸۲ و آقای علی عابدی به شماره ملی ۳۵۰۱۳۵۴۹۱۶ به ترتیب به عنوان بازرسین اصلی و علی البدل برای مدت یکسال انتخاب گردیدند. به موجب صورتجلسه هیأت مدیره شرکت فوق الذکر خانم زهرا یوسفی به شماره ملی ۲۳۷۰۲۸۳۴۹۱ به سمت رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل و آقای عبدالمحمد تشکری به شماره ملی ۳۵۰۰۸۸۱۳۱۹ به سمت نائب رئیس هیأت مدیره و آقای اسلام تشکری به شماره ملی ۳۵۰۱۰۹۰۰۸۰ و همگی به عنوان اعضای اصلی هیأت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد تعهدآور از قبیل چک و سفته و برات با امضاء آقای اسلام تشکری همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. (شماره ۲۳۸۰ م الف)

انیس ناصری – مسئول ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری
واحد ثبتی بوشهر

آگهی تأسیس

شرکت سیراف انرژی خلیج فارس با مسئولیت محدود.

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۲ تحت شماره ۱۰۲۰۵ و شناسه ملی ۱۰۹۶۰۰۴۲۳۹۰ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۲ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه شرکتنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی آگهی می شود. ۱- موضوع شرکت: خدمات فنی مهندسی در دو زمینه عمران و برق- احداث شبکه های فشار ضعیف هوایی و زمینی احداث شبکه های فشار متوسط هوایی و زمینی- مشارکت در طرح های عمرانی- راه و ساختمان تأسیسات ساختمانی لوله کشی گاز و در صورت لزوم اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیصلاح. ۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود. ۳- مرکز اصلی شرکت: ۱-۳- استان بوشهر- شهر بوشهر- خیابان شهید بهشتی- کوچه شهید هندی زاده- فرعی چهارم- سمت راست- پلاک ۱۳. ۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد. ۵- اولین مدیران شرکت: ۱-۵- آقای امیر فلاح به سمت رئیس هیئت مدیره. ۲-۵- آقای عادل نثاری به سمت نائب رئیس هیئت مدیره. ۳-۵- آقای مهدی احمدی به سمت عضو هیئت مدیره. ۴-۵- آقای امیر فلاح به سمت مدیرعامل به مدت نامحدود انتخاب گردیدند. ۶- دارندگان حق امضاء: کلیه اوراق و اسناد رسمی و بهادار و بانکی و تعهدآور شرکت از قبیل چک و سفته و برات و قراردادها با امضاء آقای امیر فلاح همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. ۷- اختیارات مدیرعامل: مطابق اساسنامه می باشد. (شماره ۲۲۸۷ م الف)

انیس ناصری- مسئول ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری
واحد ثبتی بوشهر

مصاحبه با اسماعیل زمانی دبیر ادبیات در شهرستان گناوه:

معلم و شاگرد خوب باید بتوانند هوای تازه را در رگ های کلاس جاری کنند

– لطفا خودتان را معرفی کنید .

– متولد ۱۳۴۵هستم جز سه چهار سال آغاز زندگی که در روستای زادگاهم؛ بن حماد- از روستاهای منطقه ی رودحله که اکنون ویرانه ای بیش نیست- باقی عمر را در همین گناوه زیسته ام. در سال ۱۳۶۷وارد آموزش و پرورش شدم یعنی همان سال پایانی جنگ آن سال و سال بعد را در جزیره ی خارگ به تدریس مشغول بودم. در سال ۱۳۶۹ کنکور دادم و در دانشگاه شیراز در رشته ی ادبیات پذیرفته شدم. چهار فرزند دارم. سه دختر و یک پسر که آن چهارمی هر چند ناخواسته است ولی بسیار عزیز و دوست داشتنی است.

– چگونه به این رشته علاقه‌مند شدید و نمره‌ی ادبیات شما در دبیرستان چند بوده است؟

– در دبیرستان هرچند تقریبا زرنگ ترین شاگرد کلاسمان بودم ولی نمره هایم چندان بالا نبود. به این دلیل زرنگ ترین بودم که هم شاگردی هایم خیلی اهل درس نبودند، من هم چندان دنبال نمره نبودم.

– چند سال است که در کنار تخته‌ی کلاس می‌ایستید و تدریس می‌کنید؟

– ۲۶سال است که تنها تدریس می کنم و هرگز دنبال پستهای مدیریتی نبوده ام .

– دلیل انتخاب این شغل چیست؟ آیا فکر می‌کردید یک روز معلم شوید؟

– همواره معلمی و ارتباط با جوانان و جامعه را دوست داشته ام. از آرمان هایم در دوره ی جوانی رفتن به سر کلاس بود.

– از شرایط تدریس و شغل معلمی برایمان بگویید، آیا راضی هستید؟

– آموزگاری را فراوان دوست دارم اما از شرایطی که بر فضاهای آموزشی حاکم است هرگز راضی نیستم. از اینکه بدبختانه شرایطی حاکم شده که معلمان به این شغل به عنوان شغل دوم و سوم خود می نگرند بسیار ناخرسندم. از این که این شغل جاذبه ی اقتصادی ندارد و نخبگان جامعه، انگیزه ای ندارند تا به آن بپردازند و نسل جوان از اندیشه های برتر محروم می ماند براستی ناخشنودم از اینکه...گر بگویم مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

– آیا تاکنون شعر گفته‌اید؟ به شعرهای کدامیک از شاعران معاصر علاقه‌مند هستید؟

– شاعر نیم و شعر ندانم که چه باشد/ من مرثیه گوی دل دیوانه ی خویشم! می گویند هیچ ایرانی نیست که شعر نگفته باشد! شعر و شاعری آنچنان در تار و پود زندگی ما ایرانیان ریشه دوانده که هر کس سر سوزن ذوقی داشته است کم و بیش طبع خود را در این زمینه آزموده است. از شاعران معاصر فروغ، اخوان، شاملو، نیما، شهریار و... و از شاعران گذشته شاعر خرد، فردوسی بزرگ و آن رند یگانه؛ حافظ شیراز و همشهری بزرگش آن شیخ همیشه شاب؛ سعدی را بسیار دوست دارم. هر چند شاعران دوست داشتنی پارسی زبان فراوانند.

– کدامیک از سبک‌های شعر را می‌پسندید؟ در مورد سبک مورد نظرتان توضیح دهید؟

– شعر خوب در همه ی سبک ها یافت می شود هم در سبک های کلاسیک و هم در قالب های نو. بنابر این هر گاه رستاخیز کلمات اتفاق افتاد شعر خوب اتفاق افتاده است هرگاه گره خوردگی عاطفه و تخیل در زبانی آهنگین (و حتی غیر آهنگین) شکل گرفت مرا به اوج التذاذ شعری می رساند.

– به کدامیک از آموزگاران دوران تحصیل تان «از ابتدایی تا دبیرستان» علاقه‌مند بوده‌اید؟ ایشان چه خصوصیاتی داشتند؟ آیا نام این معلم را به خاطر می‌آورید؟

– همه ی آموزگاران دوره ی تحصیلم بسیار دوست داشتنی و شایسته ی ستایشند و با استفاده از این فرصت دست یکایک شان را می بوسم و اگر به شهر خاموشان پیوسته اند به روانشان درود می فرستم. اگر بخواهم از شخص خاصی از بین آنان نام ببرم باید از استاد منصور سنایی – که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش- یاد کنم که تاثیر فراوان بر من داشته است و از استادان دوره ی دانشگاه هم بی گمان باید از دکتر موید شیرازی یاد کنم که با همه ی تند خویی براستی بزرگ است و از اهالی امروز است و بر من تاثیر فراوان داشته است.

– به نظر شما، معلم خوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ از نظر شما دانش‌آموز خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

– معلم خوب آن است که بتواند شاگردان خود را به آستانه ی اندیشیدن نزدیک کند و شاگرد خوب آن است که با پرهیز از پخته خواری ضمن بهره گیری از دانش و تجربه ی معلم زمینه ی یاد گیری هرچه بیشتر را برای خود و هم شاگردانش فراهم کند. شاگرد خوب آن است که با رعایت احترام معلمش را به چالش بکشد آن گونه که معلم به خود اجازه ندهد با آموخته های کهنه و پوسیده بر سر کلاس حاضر شود. و خلاصه معلم و شاگرد خوب باید



بتوانند هوای تازه را در رگ های کلاس جاری کنند صد البته شاگرد خوب در این زمینه نقش بسزایی دارد.

– آیا تاکنون از شیطنت‌های دانش‌آموزان عصبانی شده‌اید؟ عکس‌العمل شما با این دانش‌آموزان چه بوده است؟

– بدیهی است که معلم هم مانند هرکسی دیگر از شیطنت های نابجا به خشم آید. در روزگار خامی و بی تجربگی گاه واکنش های خشونت آمیز داشته ام ولی کم کم با کسب تجربه ی بیشتر با مدارای فراوان رفتار می کنم.

– اگر از دانش آموزی درس بپرسید و بلد نباشد، چه عکس‌العملی نشان می‌دهید؟

– بستگی دارد. در این مورد یک آموزگار با تجربه باید هم تفاوت های فردی را در نظر بگیرد هم موقعیت خانوادگی دانش آموز و هم شرایط حاکم بر مدرسه و کلاس بعد با در نظر گرفتن همه ی شرایط، نحوه ی برخورد خود را با دانش آموزی که برای درس آماده نیست اجرا کند.

– اگر قرار بود سوالی پرسیده شود و خود شما مسوول طرح این پرسش از خودتان بودید، چه سوالی مطرح می‌کردید؟

– اگر دوباره به بیست و چند سالگی برگردی و فرصت انتخاب شغل داشته باشی آیا دوباره معلمی را بر می گزینی؟ و پاسخ من بی گمان آری است.

– یک بیت شعر یا یک جمله به انتخاب خودتان برای سخن پایانی بفرمایید.

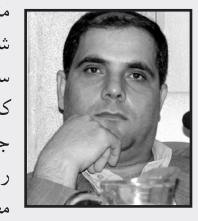
چو ایران نباشد تن من مباد/ بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

منبع: شبچه

نسیم جنوب ۷
هامون ۶۸
شماره ۷۲۴- یک شنبه۶ بهمن ۱۳۹۲
NASIM JANOUB

منشور حقوق شهروندی؛ غفلت ها، تضادها و موانع

سیروس بنه گزی



منشور حقوق شهروندی آماده شده از سوی دولت به عنوان سرآغاز تحقق یکی از شعارهای کلیدی و انتخاباتی ریاست جمهوری حسن روحانی بر روی سایت خبرگزاری دولت در معرض دید و نظر افکار عمومی مردم قرار گرفته تا این نوید را به هوادارانش داده باشد که شاید این آغازی باشد برای از محاق درآمدن یکی از اصول اصلی و اساسی نیل به دمکراسی و تا حدودی مستتر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .

منشور با این کلام علی (ع) آغاز میگردد که خداوند حقوق بندگان اش را بر حقوق خود مقدم دانسته است ، پس هر که حقوق بندگان را رعایت کند این امر به ادای حقوق خداوند منجر میشود .

این آغاز مردم سالارمنشور خود به خود میتواند نافی همه ذهنیت های منفی از پیش ساخته شده از توان تطالق دین و دمکراسی باشد. تقدم حقوق مخلوق بر خالق ، شهروند بر حاکم میتواند محرک و خبر مسرت بخشی باشد برای امیدواری از زیست آزاد شهروندان در حکومت دینی.

بعد از این شوک مسرت بخش آغارین، با نگاه اولیه و سرسری به منشور با اصول مترقی ای روبرو میشوی که جای هیچگونه ابهامی را برای کسی باقی نمیگذارد. اما با یک دید موجزتر و تعمق و دقت در بند بند منشور، به موارد چندی از کاستی ها و غفلت ها و همچنین تناقض ها روبرو میشوی که چشم بستن و نادیده گرفتن آن و در دام به مصلحت افتادن ها ، از هم اکنون اجرای صحیح منشور را در آینده نزدیک به خطر و یا در هاله ابهام قرار میدهد.

باید توجه داشت که لفظ شهروند citizen به کسانی اطلاق میگردد که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور به یکسان با دیگر افراد برخوردارند .

بنابراین قبل از هر تحلیلی لازم است یادآور شد که منشور حقوق شهروندی ارایه گردیده از سوی دولت کلیاتی است از اصول نوزده تا بیست و دوم قانون اساسی (حقوق ملت) جمهوری اسلامی با افزودنی هایی چند در مورد ضرورت ایجاد نشاط در جامعه و... ، که تعریف علمی شهروند را به تحریف کشانده و صد البته با این تفاوت که اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی در درون خود ضمانت اجرا دارد ولی متاسفانه در منشور حقوق شهروندی ارایه شده هیچگونه ضمانت اجرایی پیش بینی نشده است .

در این منشور مواردی چند از تناقض وجود دارد که اگر به آن توجه نگردد، بی سرانجامی آن را میتوان از هم اکنون پیش بینی کرد. مثل در تعارض نبودن آزادی ها ، نوشته ها، شادی ها، اعمال و رفتارها با مبانی اسلام و حقوق و مصلحت عمومی است، که متاسفانه امروز بخش مهمی از مشکلات حقوقی فعالان عرصه های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی و ایضا ، فعالان قومی و مذهبی تفسیرها و ارزیابی متفاوتی است که از مبانی اسلام و مصلحت عمومی از سوی مفسران و مجریان قانون صورت میگیرد. و همین چندگانگی ها در تفاسیر و آرا ها هست که به معضلی برای شهروندان تبدیل شده است و آنها را با مشکلاتی مواجه ساخته است. دولت اگر که میخواهد به وعده انتخاباتی خود عمل کند و منشور حقوق شهروندی را تهیه و به اجرا بگذارد می بایست فکری به حال یک تفسیر واحد از موارد ابهامی موجود کرده واگر نه ذکر شعاری پرداخت به مطالبات مردم از سوی دولت میتواند دامی باشد که ضمن اینکه ناخواسته برای شهروندان ایجاد توقع کرده ، سبب مشکلاتی نیز برای آنها گردد و فضای سیاسی پیش رو را به سوی ناکجاآبادی سوق دهد که نهایت اش سلب اعتماد عمومی از دولت باشد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که بر خلاف تفسیرهای ایدالیستی قرن نوزدهمی از مصلحت و خیر عمومی که رعایت و لحاظ آن را بر دوش شهروندان گذاشته بودند، امروزه این امر با تفسیر مدرن از حقوق شهروندی و آزادی های فردی منافات دارد.

و اما غفلت ها ،

در بحث حقوق اقلیت های قومی و مذهبی ، نپرداختن به آزادی عبادات و تبلیغ حتی برای ادیانی که از ادیان رسمی مملکت از آنان یاد میشود از جمله کاستی های منشور است.

در بحث حقوق دانشجویان، تاکید منشور بر اینکه دانشجویان نباید به علت عدم تمکن مالی در پرداخت شهریه از تحصیل محروم گردند و فراموش کردن بحث محرومین سیاسی و سلیقه ای که امروزه به معضل بزرگی در آموزش عالی تبدیل شده است، گواهی است بر اینکه دولت در برخی امور اختیاری ندارد.

در بحث حقوق زنان ضمن غفلت از حقوقی چون حق مشارکت زنان در رقابت های رییس جمهوری و دارا شدن زنان از حق طلاق و حضانت از فرزندان و همچنین حق برابری در ارث، یادآوری مکرر و ملال آور اینکه زنان میبایست از مرخصی دوران بارداری و زایمان و شیردهی برخوردار باشند و شامل بیمه خاص بیوه گان و زنان سالخورده و بی سرپرست و همچنین تامین اجتماعی باشند زیره به کرمان بردن است و دیری است که زنان از اینگونه سیاست های حمایتی برخوردارند و خود همین نوع حمایت ها در برخی موارد مورد اعتراض زنان برابری طلب هم قرار گرفته است . حق تجمع مسالمت آمیز نیز از جمله موارد فراموش شده در منشور است که میتواند باز در عدم اختیار دولت به پرداختن به همه موارد حقوق بشری دلالت کند .

با این همه اما نباید تلاش دولت را در تهیه منشور حقوق شهروندی و ارایه موارد مترقی از این اصول که در مواردی حقوق بشر را نیز در بر میگیرد تحسین نکرد و ضمن حمایت از آن به انتظار دولت در همکاری نخبگان در رفع کاستی های آن بی توجه بود . میبایست دولت را در تهیه و اجرای بهتر این منشور یاری داد و توجه داشت که بیشی از موارد حقوقی آمده در منشور بدون همکاری و هماهنگی سایر دستگاه ها و نهادها و همچنین سایر قوا ممکن نیست و این امر حمایت و پشتیبانی مردم از دولت را میخواهد .

و نیز نباید از این امر غفلت کرده و فراموش کنیم که امروزه مفهوم شهروندی بدون آزادی بیان ممکن نیست و اگر دولت سازوکاری برای اجرای آزادی بیان در منشور نیاندیشد ، حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندان محقق نمیگردد. و دولت می بایست همت خود را صرف رفع موانع آزادی ها کرده و سعی در اعمال وظایف نظارتی رییس جمهور بر اساس قوانین مصرع در قانون اساسی بکند و در این راه امیدوار باشد با پایمردی بر شعارها و اصول خود، بتواند ضمن اعتمادسازی عمومی، افکار عمومی را همراه خود سازد .

زنده باد آزادی!

نگاهی به منشور حقوق شهروندی دولت تدبیر و امید

قاسم تنگسیرنژاد

تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و
آن نگفتیم
که به کار آید،
چراکه تنها یک سخن،
یک سخن در میانه نبود:
آزادی

ما نگفتیم
تو تصویرش کن!

"احمد شاملو"

انتشار منشور حقوق شهروندی توسط دولت تدبیر و امید، امید ها را بیشتر کرد تا قبول کنیم ایران گامی محکم تر و قابل اثبات در زمینه حقوق بشر برداشته است. گرچه این منشور با اشکالاتی مواجه است و «ضمانت اجرایی» مشخصی ندارد اما می توان از آن به مانیفست دولت یاد کرد. دولت به صورت رسمی میثاق و اهداف خود را با انتشار این منشور اعلام کرد. البته می توان گفت این منشور به نوعی می تواند به عنوان یک قانون عادی در راستای اصول قانون اساسی قلمداد شود.

منشور حقوق شهروندی که توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری تهیه شده است دارای یک مقدمه، ۳ فصل (قواعد عمومی، مهم ترین حقوق شهروندی ، سازمان کار، توسعه و نظارت بر منشور و مقررات حقوق شهروندی) ، ۱۵ ماده و ۱ تبصره است.

در مقدمه به آیات قرآن کریم و منابع اسلامی اشاره شده و مبنای منشور را آموزه های اسلامی اعلام گردیده است. پس از آن در فصل قواعد عمومی در یک ماده و شش بند به تشریح قواعد حاکم بر این منشور پرداخته شده است. فصل دوم که به «مهم ترین حقوق شهروندی» نام گذاری شده از دو ماده تشکیل گردیده است. ضمنا یکصد و چهل و یک بند در تشریح ماده سه منشور(ماده دو این فصل) وجود دارد. این فصل به بخش های «حیات، سلامت و زندگی شایسته – آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات – دسترسی به اطلاعات – هویت فرهنگی، بیان رسانه ای و آفرینش هنری – حریم خصوصی – سلامت اداری، حکمرانی شایسته و حکومت قانون – شفافیت و رقابت – حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی – حقوق اقتصادی و مالکیت – اشتغال و کار شایسته – آسایش، رفاه، حمایت و تامین اجتماعی – عدالت قضایی – آموزش و تعلیم – خانواده، زنان ، کودکان، و کهنسالان – نخبگان، استادان و دانشجویان – ایثارگران، جانبازان و خانواده های معظم شهدا – اقلیت ها و اقوام – روستا نشینان و عشایر – محیط زیست و توسعه پایدار – مبارزه با مواد مخدر و تابعیت، اقامت و ایرانیان خارج از کشور تقسیم شده و در هر بخش به تشریح حقوق و آزادی های هر حوزه پرداخته شده است. در فصل پایانی نیز به تشریح سازمان کار، توسعه و نظارت بر منشور و مقررات حقوق شهروندی پرداخته و پیشنهاد تشکیل سازمان حقوق شهروندی داده شده است. این بخش نیز از دوازده ماده و یک تبصره تشکیل گردیده است.

این منشور به طور جدی توسط فعالان مدنی و حقوقی و همچنین سازمان ها و نهاد های مدنی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. هامون نیز بر خود لازم دانست تا با نظر خواهی از فعالان مدنی و نخبگان استان به تحلیل مفاد این منشور بپردازد. آنچه که بیش ازهمه در این میان مهم می نماید این است که این منشور تا چه اندازه به «آزادی» افراد در جامعه مشروعیت بخشیده، چه اندازه آن ها را محدود کرده و چه آزادی هایی را نادیده گرفته است.



تاملاتی درباب کلیت منشور حقوق شهروندی

دکتر محمود جمهیری



حقوق شهروندی به عنوان امری لازم و ضروری برای زندگی اجتماعی و مدنی است همانگونه که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فصل سوم خود را به حقوق ملت اختصاص داده و ۲۴ اصل را در این باره آورده است نشان می دهد که حقوق شهروندی به عنوان یکی از ارکان نظامی است که شهروندان براساس آن روابط خود را با یکدیگر و با دولت تنظیم می کنند. داشتن حقوق مساوی, حمایت از همه اقشار ملت، دفاع از حیثیت و جان و مال و ناموس ملت، آزادی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مواردی است که رعایت آنها و پایبندی به قانون آن برای کارگزاران حکومت واجب و ضروری است. تشکیل احزاب و مطبوعات و نشریات و آزادی آنها در ارایه اخبار و اطلاعات صحیح از مواردی است که تعالی شهروندان را در پی دارد. تنها راه رسیدن به توسعه واقعی و پایدار افزایش سطح آگاهی های عمومی است. و این میسر نیست جز با آزادی اندیشه و تفکر شهروندان و از آن مهمتر ایجاد جریان آزاد اطلاعات. همه اینها در حقوق شهروندی مستتر و ملحوظ است.

شهروندان به دولت و حکومت اجازه می دهند تا در جهت تقویت قوای نظامی و انتظامی بکوشد تا از حیثیت و ناموس فرد فرد ایرانیان در هرجای جهان که باشند دفاع کند. و همچنین به او اجازه می دهند تا قوه قضائیه ایجاد کند تا در شرایط سخت و دشواری که حقوق شهروندی آنان در معرض خطر قرار می گیردباعث و بانی امنیت و آرامش و آسایش آنان باشد. و به او اجازه می دهند و با رای خود دولتی را به کار می گمارند تا مجری صحیح و درست قوانین و مقررات کشور باشند تا حقوق آنان محترم شمرده شود.

بر خود فرض می دانم که در راه تحقق این حقوق از همه آحاد کشور درخواست نمایم تا به ندای دولت لبیک گفته و به منظور تهیه و تدوین و اجرای حقوق شهروندی کمال همکاری را نمایند و در مرحله اول نظرات خود را هرچند که فکر می کنند اندک باشد ارائه کنند. اعتقاد راسخ دارم که فرهیختگان و اندیشمندان صاحب نظر در این زمینه زیادند اما مشارکت همگانی مانع از این نخواهد بود که تمامی آحاد جامعه و همه شهروندان سعی کنند در این راه قدم بردارند. و از هیچ بهانه ای برای عدم ارائه نظرات خود استفاده نکنند

با این رویکرد به سهم خود آنچه را که در پی می آید برای اصلاح و بهبود منشور حقوق شهروندی اعلام می دارم.

در بخش حیات و سلامت و زندگی شایسته در بند ۳-۱ عنوان گردیده است که شهروندان از حق حیات برخوردارند و هیچ شهروندی را نمی توان از حق حیات محروم ساخت. در این بند تا همین مقدار کافی است و ادامه این بند لازم نیست. این امر به عنوان یک اصل است و مهم ترین و اساسی ترین اصل زندگی و نظام اجتماعی است. هر گونه محدودیتی برای آن می تواند مستمسکی برای گرفتن حق حیات شهروندان باشد. همانگونه که در بندهای ذیل آن مانند حق بهره مندی از سلامت، حق داشتن محیط زندگی و کاری ایمن, حق دسترسی به مراقبتهای بهداشتی شناخته شده و هیچگونه مانعی نیز برای آن اعلام نشده است بنابراین حق حیات که علی القائده بالاتر از این حقوق نیز می تواند تصور شود نباید با اما و اگر مرتبط گردد. و دولت نیز موظف به اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از ضایع شدن این حق گردد.

آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات

بند ۳-۱۳- بیان اندیشه و احساس درباره هریک از گونه های آفرینش فکری و ادبی و هنری و... در قالب ضوابط قانونی با خلاقیت و نوآوری مغایرت دارد . اغلب ضوابط قانونی ناظر بر جریانات جاری و شناخته شده است و در مواردی که جنبه های خلاقیت و نوآوری دارند و در آینده اتفاق خواهد افتاد ممکن است قابل سرایت نباشد.

بنابراین عبارت در "قالب ضوابط قانونی" برای امور خلاقیت های فکری و ادبی و هنری منطقی به نظر نمی رسد. به علاوه آنکه ممکن است این خلاقیت های فکری برای ضوابط قانونی موجود نباشد.

بند ۳-۱۶- به جای عبارت در چارچوب قانون احترام می گذارد حذف و به جای آن عبارتی گنجانده شود که براساس آن دولت موظف به حمایت از آن گردد. صرف ادای احترام کافی نیست، حمایت و پشتیبانی از آنها نیز وظیفه دولت است. به طور کلی عبارت "مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی" قابل تفسیر دارد و از آنجا که ممکن است قرائت هائی متفاوتی وجود داشته باشد که در قوانین لحاظ نگردیده است و از سوی دیگر کلیه قوانین ساری و جاری کشور بر اصول و مبانی اسلام نوشته شده است لذا پیشنهاد می گردد از "در صورتیکه تا آخر" حذف و به جای آن عبارت "دولت مکلف است از ...... در چارچوب قانون حمایت کند" نوشته شود.

بند ۳-۱۷ اگر منظور از دولت صرفن قوه مجریه و اعضای آن باشد، در اینصورت لازم است سایر قوا مانند قوه مقننه، قوه قضائیه و سایر نهادهای حکومتی نیز موظف باشند تا نسبت به دسترسی روزنامه نگاران به اطلاعات ممانعتی ایجاد نکنند.

همین امر برای بند ۳-۱۸- نیز اعمال گردد

هویت فرهنگی بیان رسانه ای و آفرینش هنری

به این بخش یک بند تحت عنوان آموزش زبان های محلی اضافه شود و در آن وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی موظف گردند تا تدابیری اتخاذ کنند تا زبان های محلی و قومی در کل کشور به طور کلی, و در هریک از محلات و استانها به طور خاص تعلیم داده شده و رشته های تحصیلی این زبان ها نیز در سطح آموزش عالی مورد پذیرش قرار گیرد

شفافیت و رقابت

دربند ۳-۴۳ عبارت رانت برای عموم به عنوان یک مفهوم شناخته شده نیست و اغلب نیز با این مفهوم به طور کامل آشنا نیستند از جهت دیگر تشخیص اطلاعات رانتی نیز قابل تعبیر و تفسیر است بنابراین به جای این, یا باید منظور از رانت به طور مشخص بیان شود و تعریف گردد و یا عبارت "و بدون تبعیض نسبت به فرد یا گروه خاص" در این بند گنجانده شود.

حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی

امروزه مشارکت مفهومی عمیق و گسترده دارد. و از این مفهوم برداشت های عالی و نوینی مستفاد می گردد. این مفهوم دارای جنبه های گوناگون است و حتا سازمان اجرائی خاصی نیز برای آن در موارد مختلف طراحی گردیده است. یکی از موارد مهم آن این است که مشارکت در سرنوشت تنها از طریق همه پرسی مشارکت فعال نیست، بخصوص آنکه این مشارکتها به صورت دوره ای و در زمانهای خاصی است. مستمر و مداوم نیست و اغلب ممکن است در آن زمان خاص نیز شهروندان نتوانند در این امر شرکت کنند. ماهیت مشارکت استمرار و تداوم است بنابراین در بند ۳-۵۱- علاوه بر مشارکت در همه پرسی ها راهکارهای دیگری نیز باید اندیشیده شود. با وجود آنکه در بند ۳-۵۲- شرکت در احزاب را حق هر شهروند قلمداد نموده است اما لازم است تاکید شود که برای مشارکت در اداره امور و سرنوشت اجتماعی، هر شهروند حق دارد تا در احزاب و گروه های سیاسی عضو شده و بدین منظور نیز احزاب موظف به سازماندهی افراد و اعضای خود برای مشارکت و نظارت در اداره امور کشور باشند.

بنابراین حق مشارکت در اداره امور و سرنوشت اجتماعی باید از این طریق شناخته شده و قابل سلب نیز نباشد. و بند ۳-۵۱ به شکل زیر اصلاح شود.

۳-۵۱ «هرشهروند حق دارد برای شرکت در سرنوشت اجتماعی خویش از طریق شرکت در همه پرسی های تصمیمات مهم اقتصادی, اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و هم چنین عضویت در احزاب و گروه های سیاسی و سازمان های مردم نهاد و انجمن های محلی برای تعیین سرنوشت خود اقدام نماید.»

علاوه بر این ها «حق نظارت» بر اداره امور کشور از حقوق مهم و اساسی هر شهروند است که نه قابل سلب است و نه قابل محدود کردن. بنا براین لازم است دست کم یک بند دیگر به عنوان حق نظارت بر اداره امور کشور برای هر شهروند به این موضوع اضافه شود. مشارکت بدون نظارت مستمر درواقع مشارکتی ناقص است و نبود نظارت اصل مشارکت را نیز مخدوش می نماید. نظارت مداوم و مستمر ضامن مشارکت همگانی است.

نظارت به شکلی مداوم و مستمر کلیه رفتارهای جامعه را ثبت و ضبط نموده و باعث می گردد تا بلوغ اجتماعی و خرد جمعی شکل گیرد . در اینصورت هنگام مشارکت در جمع آوری دیدگاه ها و نظرات و در هنگام مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی شهروندان با آگاهی رای خود را تعیین کرده و از تصمیمات لحظه ای و آخر وقتی پرهیز می نمایند.

در این زمینه است که در واقع مشارکت اصل امر به معروف و نهی از منکر را به منصه ظهور می رساند و آن را به عنوان یک حق شهروند نسبت به مسئولین زنده می کند. همانگونه که اصل امر به معروف و نهی از منکر موضوعی دو طرفه است و شهروندان و مسئولین همواره در برابر این اصل از خطا باز می مانند، لازم و ضروری است که حق مهم و اساسی برای شهروندان شناخته شود تا به صورتی وسیع و همه جانبه و مستمر از طرف شهروندان به عمل درآید.

اشتغال و کار شایسته

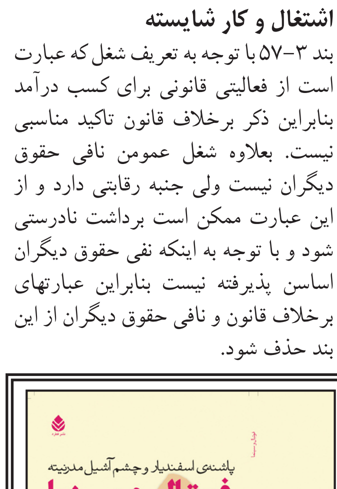
بند ۳-۵۷ با توجه به تعریف شغل که عبارت است از فعالیتی قانونی برای کسب درآمد بنابراین ذکر برخلاف قانون تاکید مناسبی نیست. بعلاوه شغل عومن نافی حقوق دیگران نیست ولی جنبه رقابتی دارد و از این عبارت ممکن است برداشت نادرستی شود و با توجه به اینکه نفی حقوق دیگران اساسن پذیرفته نیست بنابراین عبارتهای برخلاف قانون و نافی حقوق دیگران از این بند حذف شود.



بزودی منتشر می شود

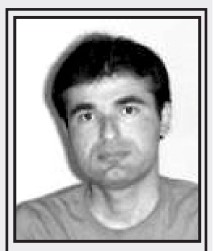
فوتبال و سینما، پاشنه اسفندیار و چشم آشیل مدرنیته

نقدآنلاین: کتاب جدید حمید موذنی، نویسنده و پژوهشگر بوشهری با عنوان « فوتبال و سینما، پاشنه اسفندیار و چشم آشیل مدرنیته» به زودی توسط نشر «قطره» تهران منتشر می شود. نویسنده کتاب در گفت و گو با سرویس فرهنگی نقد آنلاین گفت که در این کتاب نگاهی از منظر مطالعات فرهنگی به پدیده های فوتبال و سینما کرده است. به زعم مولف کتاب: فوتبال و سینما دو پدیده ی مهم جهان مدرن هستند که کلیه ی مناسبات فردی و اجتماعی انسان عصر حاضر، متاثر از آنها می باشد .وی گفت که ابتدا قصد داشته کتاب را به زبان انگلیسی و در خارج از کشور منتشر نماید اما پس از ناکامی در ترجمه ی کتاب آن را ابتدا به فارسی منتشر می کند و در ادامه آن را در خارج از کشور منتشر خواهد کرد. موذنی خاطر نشان کرد که مقولات اساسی و مهم زیست انسان مدرن تحت تاثیر این دو پدیده ی جهانشمول و تاویل پذیر هستند و گرایش اکثر انسان ها به این دو پدیده ناشی از گرته برداری شبیه به زندگی و بازتاب آن در بروز و نمود این دو پدیده است. موذنی افزود که تاریخی گرایی ایران آنها را از نگاه جامعه شناختی بدور کرده است و در نتیجه کتاب های تاریخی هم به لحاظ تیراژ و تعداد و هم به لحاظ مخاطب در ایران از اقبال بیشتری نسبت به آثار جامعه شناسی برخوردار هستند بر همین اساس نیز،مطالعات فرهنگی در ایران ، مهجور است و در اقلیت میزان انتشار قرار دارد. به زعم این پژوهشگر هم اکنون در جهان مطالعات فرهنگی جایگاه بسیار بالایی دارد اما در کشور ما به تازگی این مهم رواج پیدا کرده است که لازم است توجه بیشتری به این مقوله شود. این روزنامه نگار بوشهری همچنین گفت که بخشی از علل سخت جانی استبداد و آزادی گریزی ایرانیان وابسته به قدرت بلا منازع پارادایم شفاهی و زیست جزیره ای و اتمیستی است که سینما با تقویت حس بصری و فوتبال با تقویت حس مشارکت و مسئولیت پذیری و فردیت، می توانند به جبران آن کمک کنند.



حمید موذنی پیش از این کتاب های تاریخ عکاسی بوشهر، بازنگری انتقادی و تاریخ سینمای بوشهر را منتشر کرده است و تا پایان سال جاری نیز به جز این دو کتاب دیگر از وی منتشر می شود. کتاب جدید فوتبال و سینمای این نویسنده تا آخر این ماه توسط نشر قطره تهران منتشر شده و بریشخوان کتابفروشی ها ارائه می شود

کار قابل توجه دانشجو



دکتر طالب مؤذنی

کار قابل توجه دانشجو یعنی کاری که دانشجو می کند و مورد توجه دیگران قرار می گیرد. در اینجا منظور از این کار، کار دانشجویی که معمولن دانشجو به عنوان وظیفه در دوران دانشجویی درون دانشگاه انجام می دهد نیست بلکه منظور کاری است که دانشجو بر حسب اختیار و علاقه خارج از تکالیف دانشجویی و چه بسا بیرون از دانشگاه انجام می دهد. مخصوصن آن دسته از کارهایی که باعث جلب نظر دیگران می شود. این نوشتار روی این موضوع بحث می کند که چگونه دانشجو می تواند بدون منتظر ماندن، خود را نسبت به همتایان خود در جلب نظر دیگران پیش اندازد.

در زمانه ای که تعداد دانشجویان بیشتر از تعداد کارهای دانشجویان است کار دانشجو بیشتر از خود دانشجو اهمیت پیدا می کند. در زمانه ای که رقابت قبل از دانشگاه بی اهمیت شده است، رقابت پس از دانشگاه اهمیت بیشتری پیدا می کند. در زمانه ای که کارها به خاطر پایین بودن کیفیت کم اثر است، کیفیت کار از کمیت کار مهم تر می شود. و بالاخره در زمانه ای که کمیت کم نیست کیفیت مورد توجه قرار می گیرد.

وقتی فضای بحث و ارایه بسته تر می شود کوچکترین ایده نو برای دیگران بزرگ ترین ایده می شود. خواه این فضا، فرهنگی باشد خواه سیاسی باشد، خواه علمی باشد. هر چه ایده ای با نیازهای فعلی دیگران تناسب بیشتری داشته باشد و بروز تر باشد بیشتر به رو می آید و نگاه ها را بیشتر می گیرد.

در جامعه ی نیازمند به کالا و سرویس، نیازسنجی اولین قدم در خلق کار مؤثر است. اگر کاری مورد نیاز حداقلی از جامعه نباشد مورد توجه قرار نمی گیرد. پیش بینی نیاز بعدی یک گروه یا طبقه ای از جامعه قدم دوم موفقیت در یک کار است. تحقیق قبل از ارایه کار جهت اطمینان از نو بودن کار قدم سوم کار مؤثر است. نو نبودن کار منجر به بی توجهی به آن کار می شود.

می توان کاری کرد که کار دانشجو از بیرون دانشگاه دیده شود. چه کاری نظری باشد که برای حل مساله ای در شاخه علمی مرتبط باشد، چه کاری تکنیکی باشد که برای بازدهی بالاتر یک کارگاه تولیدی باشد و چه کاری فرهنگی باشد که برای اصلاح تفکری نادرست باشد. چنین کارهایی است که تصمیم گیران و متولیان بخش های مختلف را وادار به واکنش یا کنش می کند. همین کارها است که مورد اهمیت قرار گرفته و در آینده مورد استفاده دیگران قرار می گیرد.

از همین رو است که دانشجوی عصر جدید بیش از قدیم باید بیرون از دانشگاه را ببیند. کمتر منتظر استاد و استاندار و مدیر و مسئول بماند که او را به جایی برساند. خود باید بتواند جایی ببیند و به چیزی برسد. تفکر و تحقیقش خودمحور باشد تا استادمحور. حتی یادگیری اش هم دانشجو محور باشد.

البته که دغدغه اول تمام دانشجویان اشتغال است. اما اگر سر دانشجو مشغول به کاری قابل توجه شود، زمینه و ظرفیتی برای اشتغال جهت مشغول شدن پس از تحصیل فراهم می شود. دانشجویی که بتواند ظرفیت ها، امکانات و سرمایه های انسانی و فیزیکی جامعه را جهت خدمت به مردم به خوبی بشناسد و کار قابل توجهی ارایه دهد، امکان به خدمت گرفته شدن خود را بیش از دیگران فراهم می کند. به مصداق یک ده آباد به از ۱۰ دره خراب، یک کار قابل توجه می تواند بهتر از ۱۰ کار غیر قابل توجه در آباد شدن آینده دانشجو مؤثر باشد.

دیر یا زود داشتن مدرک و مدرک گرایی از مد می افتد و مهارت و ماهر بودن مهم می شود. وقتی همگان دیدند که مدرک داران و نام داران به اندازه مدرک و نامشان موفق نبودند فقط چند سال دیگر نیاز است که دیده شود آنهایی که مشکلی را حل می کنند معتبر و قابل توجه می شوند و نه آنهایی که صرفن مدرکی یا صفت نخبه ای دارند. آن وقت است که کار دانشجو به رو می آید و درجه دانشجو مساوی درجه کار او می شود.

ویژه نامه جهارصفحه ای "هامون" درباب "منشور حقوق شهروندی" در شماره بعد هفته نامه "نسیم جنوب" منتشر خواهد شد.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۲۵۲۵۹۰۰ فاکس و پیامگیر: ۲۵۲۸۱۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر

کاشت درختان حرا در بوشهر توسط دوستداران محیط زیست



سلامی و کلامی... یونس قیصی زاده

رانت خواری مطبوعات وابسته در دولت احمدی نژاد



متاسفانه در دولت احمدی نژاد شاهد رانت خواری در فضای مطبوعاتی بودیم، بطوریکه عملا در طی این سالها به دلیل رانت های ویژه ای که از سوی دولت در اختیار نشریات حامی آنها قرار گرفت، فضائی برای رقابت مطبوعاتی باقی نماند و نتیجه ای جز آسیب دیدن نشریات مستقل به همراه نداشت.

در سالهای گذشته سیاستی آگاهانه برای تضعیف مطبوعات مستقل در پیش گرفته شد بطوریکه با برنامه، محل درآمدهای مطبوعات مستقل مورد هدف قرار گرفت و سعی در تضعیف درآمدهای این مطبوعات گردید که به دلیل در دست داشتن اهرم های قانونی و فراقانونی در دست مدیران، موفق شدند تا مطبوعات مستقل را با مشکلات بسیاری روبرو سازند که هدف گذاری دراز مدت آنها کاهش کیفیت این مطبوعات بدلیل از دست دادن سرمایه مادی و مشکلات چاپ و انتشار منظم بود.

رانت خواری که در سالهای گذشته در فضای مطبوعاتی رخ داد، باعث شد تا بسیاری از مطبوعات حامی دولت بدون دغدغه مالی و بی توجه به نظر مخاطبان، آسوده به انتشار دولت نامه های خود بپردازند در حالیکه مطبوعات منتقد و مستقل در پیچ و خم هزینه انتشار و امور دفتر خود گرفتار شدند و در این شرایط رقابت مطبوعاتی برای جلب نظر خوانندگان و بدست آوردن درآمدهای اقتصادی، غیر ممکن گردید.

در طی سالهای گذشته ضمن اینکه از طرف وزارت ارشاد یارانه مطبوعات مستقل و منتقد دولت قطع گردید، آگهی های دولتی توزیع شده توسط اداره ارشاد بوشهر نیز به سوی نشریات حامی دولت هدایت گردید و مطبوعات مستقل مورد تحریم یارانه و آگهی های دولتی قرار گرفتند.

شبی بیاد ماندنی در گناوه

نکوداشت نیم قرن تلاش و خدمت ایرج شمسی زاده در راه اعتلای فرهنگ و ادب

جواد نگهبان : هفته گذشته بندر گناوه شاهد یکی از باشکوه ترین مراسم تجلیل از هنرو هنرمند بود. شبی که شاعران و بومی سرایان بزرگ بوشهر و فارس، آخرین گل واژه های شعر خود را نثار خورشید تابناک شعر جنوب: استاد ایرج شمسی زاده کردند و آنطور که در خور نام و نشان وی بود، از خویش مایه گذاشتند. شعر خواندند، موسیقی نواختند و لذت بردند. ادب دوستان و اهالی فرهنگ گناوه برای نکوداشت نیم قرن تلاش و خدمت بی شائبه ایرج شمسی زاده در راه اعتلای فرهنگ و ادب این خطه از میهن عزیز، سنگ تمام نهادند.



استاد فرج اله کمالی یار غارایرجو، استاد بهزادی طنز نویس دشتی، سید ابوطالب هاشمی محلی سرای خشت ، حسین عسکری شاعر کازرونی، محمد رفیع طاهری شاعر و انجمن دار گله داری، محمد غلامی و امان اله ابراهیمی از بنار دشتستان، خانم معصومه خدادادی از دشتستان، اصغر شمسی پور و محمد رضا دهقان از گناوه در کنار چندین نفر از دیگر



آمدی خوش که تو را بود هم از روز نخست
شادی زی شاد که سرمایه ی عشق و هنری
همه اسبابِ بزرگی و طرب آماده
گلِ بستانِ ادب ایرج شمسی زاده
(محمد غلامی)



مث افتو ور دریا نشسه
تو شمسی، زاده ی افتو تونی تو
بهار از بو گل شعر تو مسه
تموم شعر ما افتو پرسه
(معصومه خدادادی)

منتقدان و شاعران هم اقلیمی که مجال هنر نمایی را نیافتند، با حضور تنی چند از چهره ها و شخصیت های فرهنگی، از جمله افرادی بودند که با قرائت اشعار خود ، به مقام ادبی استاد ارج نهادند. از نکات جالب مراسم: پخش پیام تلفنی بانوی شعر و ادب جنوب منیرو روانی پور ساکن آمریکا و سخن گفتن با حضار وتبریک به استاد ایرج شمسی زاده، اجرای آهنگی زیبا بر اساس شعری از استاد توسط دو هنرمند گناوه ای سلمان پور و اکبر یوسف



زاده و رونمایی از مجموعه اشعار محلی ایشان بود که نسخه های تهیه شده آن در اختیار حاضرین در جلسه قرار گرفت .

استاد شمسی زاده نیز با قرائت شعری از ملک الشعرای بهار بنام وطن گرمای جمع دوستداران علم و ادب را دو صد چندان نمود و ایشان با تشکر وسپاس بیکران از شاعران و شرکت کنندگانی که این جمع صمیمی را تشکیل داده اند، ابراز شعف و شادمانی نمود. در پایان برنامه که تا پاسی از نیمه شب ادامه یافت ، دوستان در کنار استاد عکس یادگاری گرفتند.

شعر زنده یاد منوچهر آتشی خطاب به استاد ایرج شمسی زاده



برای ایرج شمسی زاده عزیز و یگانه ام ، لر خوش قریحه ، خوب و با معرفت. (منوچهرآتشی)

ایـرجـو یک سفر آمد به دیار جم و ریز
دین و دل باخت به افسون نگار جم و ریز
به شکار دل سر گشته ی ما آمـــده بود
خود شد از حمله ی عشاق شکار جم و ریز
به خزان آمد و این گونه گل افشاند از طبع
وای اگر آمده بود او به بهـــــار جم و ریز
دشت در دشت گل زرد درخشان می دید
که نمایند زَر خویش نثـــار جم و ریز
دره در دره ، شقایق به تلاطم می دید
شرمساران گل سرخ عذار جم و ریز
پشته در پشته چو گیلاس بنان غرق لباس
ماهــــرویان زیمین و زیسار جم و ریز
عود سازان سر هر کوچه نسیم عطار
عطر ریزان به سر خلق غبار جم و ریز
ایـرجــو وقت جم و ریز کنون است که فصل
می کشد جانب گل روز شمار جم و ریز
از گلش دل به سلامت نبری ای دل رند!
چون که دامن نرهاندی تو زخار جم و ریز
گر خمار جم و ریزی مخور اندوه و بیا
تا کند جام جمت دفـع خمار جم و ریز
تو بیا بلکه به داوی ببری نقد دلی
"آتشی" باخته دیری است قمار جم و ریز

در این روزها با طبیعت همراه شویم

جمال عارف زاده

این روزها را باید غنیمت شمرد، در بوشهر همه چیز در طبیعت بر وفق مراد است، آفتاب زیبا و دل نشین، درختان شسته شده از باران چند روز گذشته، بی آنکه غباری بر خود داشته باشند و سبزه زار زیبا و مزارع گندم که به اندازه ای رشد کرده اند که با ریتم تنفس باد قر در کمر می اندازند و صدای دلنشین پرندگان که نغمه ی بهار جنوب را سر می دهند، دل را همچون لطافت بهار کنیم و جلای رنگ سبز درختان بزنیم و از این فرصت خداوندی بهره ببریم و با طبیعت زیبا همراه شویم.

امیدوارم شما نیز از این فرصت استفاده کنید. خاطر نشان می کنم به دوستان منطقه ی سردسیر که همنشینی با برف و بازی با آن نیز لذت فراوانی دارد که می تواند آدینه ی شما را زیبا و زیباتر کند، روزگار بر شما خوش باد.

نسرین فقیه: چند روز پیش کنار دریا ایستاده بودم و به مرغان دریایی کنار ساحل بوشهر نگاه میکردم که دیدم دو نفر آمدند و در حالیکه دو کیسه بزرگ در دستانشان بود شروع کردند به خوراک دادن به مرغان دریایی. صدها مرغ دریایی به سوی خوراکها هجوم آوردند و صحنه های بسیار زیبایی رقم خورد. در صحبت با آنان متوجه شدم که از رستوران آب انبار قوام هستند که هر روز برای مرغان دریایی غذا می آورند. خواستم بدینوسیله از کار پسندیده آنها تشکر و قدردانی کنم.



سخنی با مدیرکل جدید آموزش و پرورش استان بوشهر

نجات آموزش و پرورش ورشکست شده در بوشهر

محمد کاظم حق شناس



آقای حصیری عزیز! شما وارث ویرانه ای به نام آموزش و پرورش شده اید تا برای ساختن آموزش و پرورشی شایسته دولت تدبیر و امید، «با در انداختن طرحی نو» بر ویرانه های پیشین ضروری است. و برای رسیدن به وضع مطلوب، عزمی جزم، همراهانی توانمند و با تجربه و همسو، اتاق فکری معتقد و کارشناس و تلاشی دوچندان لازم است.

متأسفانه، ترکش های حوادث و اتفاقات سالهای ماضی بر پیکر نحیف آموزش و پرورش آسیب های بیشتری رساند و این نهاد مظلوم و فراموش شده در بیشتر دوران های گذشته را از حیز انتفاع خارج کرد.

آموزش و پرورش یکی از مهمترین وزارتخانه هاست، وزارت خانه ای معین با جمعیتی انبوه و فراوان متشکل از میلیون ها معلم و کارمند و دانش آموز، که هیچ گاه دخلش به خرجش نرسیده و تقریباً در اکثر دولت ها کسری بودجه داشته است، اگرچه میزان آن همیشه به یک اندازه نبوده است و گاهی بعضی دولت ها به دلیل وضع خوب مالی و با داشتن وزیران کاردان (مانند دوران وزارت آقای دکتر نجفی)، گوشه چشمی به فرهنگیان داشته و دست نوازشی هم برسرشان کشیده اند و در زمینه ی تکنولوژی و امکانات آموزشی و نوسازی، قدمهایی هر چند کوتاه برداشته اند ولی هیچ یک از این ها نتوانسته گره ی کوچک از هزاران مشکل این سازمان عریض و طویل و پرعائله را حل کند.

با کمال تأسف این بی مهری ها در دولت عدالت محور دهم افزایش یافت. کمبود بودجه تا آنجا پیش رفت که بیشتر فعالیت های آموزشی تکمیلی و ضمیمه



ای تعطیل شد و منحصر به تشکیل کلاس ها در مدارس گردید. دوره های ضمن خدمت آموزشی معلمان تعطیل شد، اضافه تدریس ها و کلاس های تقویتی برداشته شد، بسیاری از اضافه کار کارکنان آموزشگاهها و ادارات حذف شد و...

این در حالی بود که وضع در دیگر وزارت خانه ها و ادارات تا این حد حاد نبود. همچنین در همه ی استان ها هم وضع یکسان نبود. استان های برخوردار که نمایندگانی در دولت داشتند قدرت چانه زنی بیشتری داشتند و یا استان هایی که نمایندگان مجلس فعال و دلسوزی داشتند با لابی گری امکانات و بودجه ی بیشتری هم می گرفتند. متأسفانه استان ما جز در مواردی استثنا از این جور مواهب هم محروم بود، مصیبت بارتر از این ها برخی از کسانی بودند که در رأس مدیریت قرار می گرفتند. این ها با لابی گری های بسیار و در عین عدم شایستگی وقتی بر خر مراد می نشستند باید جبران خدمت می کردند و به همین دلیل عزل و نصب ها شروع میشد و روزگار به همین منوال سپری میشد، آنچه کمتر دیده می شد و یا اصلاً دیده نمی شد. آموزش، پرورش، دانش آموز، مدرسه و معلم بود.

با وجود درآمدهای فراوان نفتی در این سالها (طبق آمار ارائه شده در رسانه ها که درآمد حاصل از فروش نفت و... این هشت سال به اندازه ی تمام مدت سالهای پیش بوده است)، امروز آموزش و پرورش ما به جایی رسیده و به طوری ورشکست شده که حتی وسیله ی نقلیه ی سالم جهت انجام امور ضروری اداره را هم ندارد، از این بدتر اعتبار خود را هم در بازار از دست داده است.

جناب مدیرکل! این شما و این هم سازمان تحت مدیریت شما. لابد در این مدت کوتاه، خود با بسیاری از این مسائل و مشکلات روبرو شده اید و یا خواهید شد. آنچه در بادی امر دیده می شود مشکلات مالی است و یا از نوع آن که با رسیدن بودجه قابل حل است ولی فاجعه بار حکایت هایی است که بر سر مسائل آموزشی، پرورشی و نیروی انسانی رفته است و جمع و جور کردن، سر و سامان دادن و به سطح گذشته رساندن آن (نه به حد مطلوب) تمام وقت و توان مدیریتی شما را خواهد گرفت.

پس کمربندها را باید محکم بست، از تمام نیروها باید کمک گرفت، نقشه ی راهی تهیه کرد و با اتکال به یاری حق قدم در راه نهاد و با جرأت و جسارت لازم و امید به موفقیت پیش رفت و از زبان حافظ شیرین سخن خواند که:

همتم بدرقه ی راه کن ای طایر قدس
که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

اعتراض شورایاران محلات جنوبی شهر بوشهر به تغییر کاربری فضای سبز باغ بهزاد

شورایاران محلات جنوبی بندر بوشهر با ارسال نامه ای به شورای شهر، اعتراض خود را نسبت به تصمیم شهرداری در تغییر فضای سبز قسمتی از این محلات اعلام نمودند. متن این نامه بدین شرح است:

ریاست محترم شورای اسلامی شهر بوشهر
سلام علیکم

احتراماً پیرو پیگیری های قبلی و مذاکرات حضوری با اعضای محترم شورای شهر و مطرح کردن این درخواست در صحن علنی شورای اسلامی شهر بوشهر در سال گذشته، نظر به اینکه مدتی است افرادی پیگیر تغییر کاربری قطعه زمینی واقع در سه راهی امامزاده، ریشهر (مشهور به باغ بهزاد) که کاربری آن فضای سبز می باشد به مسکونی می باشند و با عنایت به اینکه بدلیل تراکم جمعیتی و افزایش شدید جمعیت طی چند سال اخیر در مناطق جنوبی شهر بوشهر بخصوص محلات امامزاده، سرتل، سبزآباد و ریشهر و عدم وجود زیرساخت ها مانند تقویت پست های برق و آب و همچنین نبودن فضای سبز مناسب و پارک کودک، زمین و سالن ورزشی، درمانگاه مناسب، ایستگاه آتش نشانی، اورژانس ۱۱۵، کلانتری، مدرسه و مراکز آموزشی دخترانه و پسرانه و سایر امکانات شهری و نیاز مبرم و جدی به این زمین در آینده برای مصارف عمومی و مخالفت مردم منطقه با تغییر کاربری زمین فوق الذکر خواهشمند است دستور فرمایید مسئولان مربوطه به هیچ عنوان و بهانه و درخواستی مانند نیاز شهرداری به بودجه و یا فروش قسمتی از آن به مردم با سند عادی و غیره، با این تغییر کاربری حتی مقدار اندکی هم موافقت نفرمایند و چنانچه چنین موافقتی انجام گرفت، مطمئناً در آینده تمامی آن زمین بتدریج تغییر کاربری داده خواهد شد که این یک تجربه است و سابقه آن در استان بوشهر بسیار می باشد.

شورایاران محله میرعلمدار — شورایاران محله ریشهر
شورایاران محله امامزاده — شورایاران محله سرتل
شورایاران محله سبزآباد

بدهی ۵۷ میلیاردی آموزش و پرورش بوشهر

حصیری: نتایج کنکور بوشهر آبرومندانه نیست

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر پرداخت مطالبات فرهنگیان و بررسی دلایل نتایج ضعیف دانش‌آموزان در کنکور سراسری را خواستار شد.

اصغر حصیری در نشست شورای اداری آموزش و پرورش استان بوشهر که به ریاست سالاری استاندار بوشهر برگزار شد، با بیان اینکه سازمان را با ۵۷ میلیارد تومان بدهی تحویل گرفته‌ایم، اظهار کرد: تا به حال ۱۰ ماه است که اضافه کاری و حق ماموریت‌های فرهنگیان پرداخت نشده است که استاندار می‌تواند به عنوان رئیس شورای آموزش و پرورش با پیگیری این مشکل از طریق وزیر آموزش و پرورش کمک شایانی به برطرف کردن مشکلات فرهنگیان و همچنین سایر مشکلات مربوط به آموزش و پرورش در استان کنند. مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر خاطرنشان کرد: با توجه به اینکه ما در اداره کل فقط قادر به ۳۵ ساعت اضافه کار هستیم هیچگونه انگیزه‌ای برای جذب نیروهای خوب مدارس برای استفاده از آن‌ها به عنوان معاون، کارشناس و مدیران گروه وجود ندارد. مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر در ادامه به نتایج ضعیف کنکور در استان اشاره کرد و گفت: متاسفانه استان بوشهر در کنکور نتیجه آبرومندانه‌ای ندارد و با توجه به اهمیت این موضوع ضرورت پرداختن به آن بیش از پیش احساس می‌شود.

کاشت درختان حرا در بوشهر برای پاسداشت هفته هوای پاک



شماری از علاقمندان محیط زیست همزمان با هفته هوای پاک در حرکتی خودجوش، به کاشت نهال درختان حرا در حاشیه بزرگراه امام علی (ع) اقدام کردند.

این حرکت به ابتکار انجمن حامیان محیط زیست و با همکاری اداره کل حفاظت محیط زیست استان و در فاصله زمانی جزر و مد آب در ورودی بوشهر انجام شد تا درختان حرا در حاشیه غربی بزرگراه امام علی (خروجی جدید بوشهر) کاشته شود.

گفتنی است به دلیل دسترسی این بخش از ساحل بوشهر به آب های شور، گونه هایی نظیر حرا و مانگرو مستعد پرورش و توسعه می باشد که انتظار می رود با نگهداری و گسترش آن، منظره زیبایی به خروجی جدید بوشهر دهد.